

کلیات
جواہر خمسہ
فارسی

ناشر

مکتبہ عربیہ

کانسی روڈ کوئٹہ

قیمت: ۴۰ روپے

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام جهاندار جهان آفرین
حکیم سخن بر زبان آفرین

حمد و ثنا مرشدان پاک را که هر بنی نوع انسان را به مختلف صورت و انواع فریب
و آرایش فرمود و هر قوم را به سر نهاده که یک با دیگر می مشایه نیست تعلیم نمود
حق یل و علی در کلام فیض نظام خود می فرماید خلاق الانسان علمه البیان
پس هر قومی مطالب و مقاصد خود بر زبان خود از تشبیه و تقصیر و بلا اقامتند مرکز فیض
السلطان که بر کرامت و کرم انعام خود افاضی متذکر و سرافراز شده اند اکثر زبان به ستایش
تو ام هم می دانند و می فهمند و می دانند و آن آخر اقوام چنان هم هستند که مطلق زبان و غیر قوم
فهم نمی کنند این معنی بر احسن مثالیت آن شایق کون و مکان است و جنان و
ملاک و ملک و در آن وسیله کلامی و کلامی است هر که چشم بینا و گوش شنوا و عقل سلیم
می دارد و می داند و می گوید قیامک الله احسن الخالقین و الحمد لله رب العالمین و
سنة المذاهب و الال محمد و ثنای و صفت آن شمس با عظمت و کرامت سرانجامیت
و صداقت یعنی رسول حضرت محمد صلی الله علیه و آله اند که ما
گم گشتگان یاریه ضلالت را به صراط مستقیم چراغ هدایت بنیست نه به اند و انچه
تاریک گشتی و بدنامی به بارخ نیکو می رهیم گشتند به حمد که آمد سرانجامت
بر مومن و کافر بشیر آمد بر ابد از مومنان را در بدر قیامت به حمد و ثنایت و ملک و

م

و صلى الله تعالى خير خلقه محمد وآله واصحابه واهل بيته واجمعين
برحمتك يا ارحم الراحمين و تا بعد بنده كثر من ناسا رجب و حمد قریشى حقى لكى بختى بخدمت
باب اول زبان پارسی القاسم میر اردو که چون هندو نش ازم اگر درخا در زبان فارسی انز شی نفايم
از راه کرم اصلاح فرمایند هر که دعوی زبان دانی نماید مگر به طریقی بنظران برتر که در راه راست
ضرورت خود کافی می شمارم نسبت به حق و حقیقت که از تصنیف یکی از زبانان قوم مستند است
که احوال مردم پیش ازین مختصر اندر نظرین کرده شد و در اکثر مطایع شده است و هر یک این
من باب فیض انتساب را بموجب زبان راجع الملک یعنی زبان اردو طبع نموده تا که خمس و عام
لک ازین قایده بردارند چون که اکثر مردمان از مالک فی که بحسب فارسی اردو دانی فهمند و نمی
پسندند معونه چنان فضیلت باب ملک انوار عالی و قادر معدن جو و بخشش مخزون کرم
و اخلاص حافی اسلام و دین شیخ الهی بخش و جلال الدین تهرانی و الانبار کیمیک
مانند لا جو را نه کثرین ارشاد فرمودند که این نسخه را بر زبان فارسی تحریر کن تا که ازین چهار
قادران مردمان ملک غیرش قند بار و بخارا و غیره و غیره استفاده حاصل نمایند چون بنده
بنده احسان ادرشان است برقیل حکم پرداخت و بنام خدای عزوجل قلم
پرداخت خدایش انعام بخیر کنایه بخدمت نزن و الصادق حسین یارب العالمین !

مختصر احوال حضرت محمد غوث گوالیاری مصنف کتاب توحید

سید محمد غوث گوالیاری از مشایخ کبار دلاوتیار و اولیای دلاوتیار چند در استان پوره اند و آهانا پور
حضرت محمد روح از سادات صحیح انساب میباش پور مستند بطور سیر و تقوی روح و در
هندوستان قدیم در سمرقند و هندوستان معروف و در آغا کسب و کمال استفاده
فرقت نظر بهی از شیخ حجابی حمید حاصل نمودند و سلسله حجابی حمید اردو و السط
بخشند بعد از شاداری میسر بعد حصول نسا بهی طریقت بنابر حصول تربیت باطنی
روح بر توح حضرت غوث الامم توجیه نمودند و از فیض مولانا محی الدین عبدالقادر جیلانی
قدس سره فیضیاب گشت بعد از کمال مرتبه تقییت و غوثیت فائز المرام شدند

ت و الوان فریب
مشایخ نیت تسلیم نمود
ال انسان علمه البیان
بر ادانی نمایند مگر بعض
نه اند اکثر زبان با سه دیگر
فند که مطلق زبان دیگر قوام
انس و حیوان و
با و گوش شنوا و عقل سلیم
رشد رست العالمین و
و کرامت سرارج پادشاه
لی الله علیه و آله اند که ما
ن این نمیدانند و انچه از
آمد سر انجا متسیر اند
ن در خداوند نیست و بلکه

م

و صلی الله تعالی علیه خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و انصاره و اهل بیته و جمیعین
 بر حجتک یا ادرستم الله حمیت مذابحه نبیه کثره من انما السار محبوب احمد قریشی حقی لکنتی بخیرت
 اسباب این زبان پانسی التماس میس دارد که چون بندگان از ادم اگر در خدا در زبان فارسی لغزشی ننمایم
 از راه کرم اصلاح نسوایند هر که دعوی زبان دانی نماید مگر به فضل بزرگان برتر که و اتم بر این
 ضرورت خود کافی می شمارم نسوایند چنانچه که از تصنیف یکی از بزرگان قوم مستند است
 که احوال مروج پیش ازین مختصر اندر نظرین کرده شد و اکثر مطایع شده است و هر یک این
 کتاب فیصل انتساب را بموجب زبان رائج الملک یعنی زبان اردو طبع نموده تا که خاص و عام
 ملک ازین فایده بردارند چنانچه اکثر مردمان از مالک فی که بحسب فارسی اردو دانی فهمند و نمی
 پسندند معونه چنانچه فضیلت باب ملک التاج عالی و قادر معدن جو و بخشش مفسون کرم
 و اخلاق حامی اسلام و دین شیخ الهی بخش و جلال الدین تهرانی و ابانگار تهرانی
 با ناسلا جو را که کثرتی از رشاد و فرموده که این نسخه را بر زبان فارسی تحریر کن تا که ازین چهار
 قاره اهل مردمان ملک غیرش قند بار و بخارا و غیره و غیره استفاده حاصل نمایند چنانچه
 بنده احسان ادرشان است بر تعیل حکم پرداخت و بنام خداوند عز و جل قلم
 برداشت خدا پیش انعام بخیر کن و بجزمت نزن و الصادق امین یا رب العالمین !

مختصر احوال حضرت محمد غوث گوالیاری مصنف کتاب چاه خمر

سید محمد غوث گوالیاری از مشایخ کبار دلا باریار و اولیای دلا باریار هندوستان بود و او اهل دلا باریار
 حضرت محمد روح از سادات صبیح انساب میباشند پور مستند بطور سیر و تقوی روح در
 هندوستان قدیم در سیر مود و حضرت مود معروف و در آنجا کسب و کمال استفاده
 فریقته علی اهری از شیخ حرامی حمید حاصل نمودند و سلسله حاجی حمید اردو و سلسله
 حضرت عبد الله شادری میسر رسید حصول اهل اهری طریقت بر بنا بر حصول تربیت باطنی
 روح بر فتوح حضرت غوث الانعم توبه نمودند و از فیض مولانا محی الدین عبدالقادر جیلانی
 قدس سره فیضیاب گشت تعدد بجمال مرتبه تقدیست و غوثیت فائز المرام شدند

ت و الوان زیبای
 مشایخ نمیت تعلیم نمود
 انسان علمه البیان
 ادنی نمایند مگر بعض
 اند اکثر زبان با س دیگر
 مطلق زبان دیگر قوام
 انس و حیوان و
 با و کوش شناختن سلیم
 رشت رست العالمین د
 و کرامت سراج هدایت
 علی الله علیه و آله اند که ما
 پیش نه بودند و انچه از
 آمد سر ارجیا متسیر اند
 چ خداوند نیست و ملک کبر

منقول است که شیخ محمد غوث گویا یکی از چهارده سلسله تعلق میداشتند و خود سیاح
بودند و در هر سلسله بر خرقه خلافت ممتاز بهجاست سیاحی یک کوزه آب و مصلی و عصا
همراه میداشتند اما ده این نزد ایشان هیچ بود و میگویند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله
تضعیف الجسم و لا غلبه و نه صاحب اختیار را چهارمین میگوید که در آن سلسله شیخ محمد غوث گویا یکی
پارنده ارادت بخدمت شیخ حمید رفته شد شیخ موصوف بر ناستند و در ایشان را
تفلیک شد و در آن سینه چپ پانزدهم فرمودند که اے شیخ محمد غوث، بعضی از
مردمان تو حق چشم عرض نموند که جناب شخص غیر اجنبی را بر لقب غوث یاد فرمودند
پیر معنی دارد و شیخ فرمودند که خال نیک است چنانچه چنان شد بزرگان گفتند
ح مزن فال بد کار و حال بدید از کتب معتبره ثابت است که در آغاز مجاهدت شیخ محمد
غوث از اهل دعوت بودند و در قلعه کچهر در ریاضت و دعوت اسماعیلی تأملات
ماید مشغول ماند و درین فن چنان تکمیل حاصل نمود که در هندوستان احدی درین فن
و مستگاه حاصل نمونده و در چندان شهرت یافت که هم پادشاه شیخ شمرده نمود و چونکه توجیه
قلبی حضرت محمد روح بیکانب انوار لم جری از دولت محمد اوداد بود و بعد ازین شغل دست
بردار شده توجیه خاطر بر او صفائے باطن منوط فرمودند و چندال سعی و
جهد بلیغ فرمودند که بارجه تقدیریت و غوثیت فایز گشتند نصیر الدین بملوک و پادشاه
بند بخدمت شیخ محمد روح ارادت صادق میداشتند شیخ صاحب بحالت ذوق و شوق کتاب اسمعیلی
معراجنامه تصنیف فرموده بودند و در آن کتاب مقامات عروج خود در سراج نموده بودند و در مقامات
آلش شیر شاه که از ملایان همایون بود مقامات اختیار نمود و چندان زور و قوت گرفت که
که همایون پادشاه را از هندوستان بر آورده و خود بر تخت شاهی متمکن شد بعضی از فاسقان
شیخ کتاب معراجنامه را بخوبی شیر شاه چونکه شیر شاه عوجایی همایون بود و همایون
از دست بخدمت شیخ میداشتند لهذا در پی آن شیخ شد و بجز دستاورد این خیر
و کذا و تحیا گویا در فاسقان عداوت از آنها بخدمت فرمودند و بکبر است رسیدند
ملایان کجرات هم بعد از دست شیخ کمر بسته شدند و محضرت تیار نمود و قبل شیخ غوثی بودند

داشتند و تودوسیل
 در آب و مصلی و عصا
 که حضرت محمد و ج
 شیخ محمد غوث گویا یکی
 استند و در استادن و
 غوث بعضی از
 ب غوث یاد فرمودند
 در بزرگان گفته اند
 در مجاهدت شیخ محمد
 سمانی آنگی نام داشت
 ستان احمدی و درین فن
 پنج شمرده خود چون که توبه
 بعد از ازین تغل دست
 بودند و چندان سعی و
 بزرگین بزرگان شمشیر
 در وقت دشمنی کنایه
 در سرج نموده بودند از قضا
 زور و قوت گرفت که
 من شده بعضی از قوا
 حیاتی همایون بود و بجا
 بحیر و استماع این خبر
 نه و بکجرات رسیدند
 در تودوسیل شیخ فزونی بودند

و جمیع مولویان متفق شدند مجلس منعقد کردند و بنا بر احضار شیخ حکم جاری نمودند غایت این
 امر باشاره ایماست مشیر شاه نموده باشد از اتفاق وقت شیخ و حجه الدین کجراتی که مرفوعا
 و صلیا و کجرات بودند خدمت شیخ حاضر شدند گفتند که وی روز مجلس علماء منعقد نمی باشد
 و بنحیاب هم طلبیده شوند بروقت سوال علماء جناب جواب دهند که این معراج نامه که درین کتاب
 مندرج است سوال عالم خواب است که در هر شبی و غفلت خواب معاصیه نموده بودم و کلمه یکه
 مشاهده کردم غرض که جمیع علماء قبول فرمودند شیخ بآن جواب دادند که موقوف علیه کجرات تعلیم نموده
 بودند همه علماء ساکت شدند و چاره آزار رسانی شیخ نیافتند و شیخ صبح و سلامت از آن
 مهلت بماند و آنرا خود باز آمدند و برادر حقیقی شیخ بهر سالی را میرزا احمد ال شهبیدار که از
 تصانیف شیخ بسیار کتب مصرع و مضمون و مسموعه و مسموعه کتاب همه اینها را در او نوشته
 و کجوات و حیات فزاید که مشهور اند و قات آن جامع برکات و کرامت باتفاق اهل اخبار و
 بزمی است و سالی بزرگی پانزدهم رمضان المبارک نخله و واقع شده و هزار نفر از
 در شهر کجرات نیارست گاه خناس و عام است اما الله و اما الله و اجمعون مولف
 جواهر خرمه اند و ارشاد میفرمایند که بنده را بعد تحصیل علم ضروری اشتیاق حضور کی بود
 کمال و محاب حال و قال بر سیم کمال پیدا شد چون که در جهان طبیعت یک امر فطرتی و قد رتی
 لطیف و می شود برین وجه و قسید که بغیر میسر شدن صحبت آن پاکان خوش اعتقاد و میگذشت
 از بس شایق بود از غریب تقدیر شرف خدمت همچنان بزرگان و الاثر او میر گشت
 شد از محبت بزرگان چسبید که خاطر میخواست پادشاه آخوند پس پیوه تقدیر پدید آمد و بیکل
 صرحت باوقاف پس خلوت بائی و مجاهدات ایشان نمودم بعضی ابواب تحقیق و
 تحقیق را مستغرق بیا و حق و قانی فی الله یافتیم و بعضی را در او را و و وظایف مصروف و بزم
 چون اشتیاق دلی و کلمات قلبی حاضری و معنیات بچنین ابواب بود از غریب قسمت تفاتی
 حضور کی و خدمت بابرکت که کامل اکمل علم عملیات را و در جلایه حضرت مولانا
 و مرشد تاحا قظ عبدالعزیز صاحب عرف شاد مقبول الحمد قاور کی قدس الله بعد از دید
 فی الحقیقت در آن زمانه که عالم و عامل و مدبر و تقوی و عمل و اعمال کمتر نظری اند و لا قمر

نیز اکثر غرضات فتنوں و اوراد اعمال و ترب و تقویٰ و مطالب لائیکل از شاہ صاحب موصوف
 دیباقت خود از توجہ باطنی و ظاہری جناب ہمہ بر من آئینہ گشت پس خواستم کہ کتابی
 بزیارت اردو تالیف کنم کہ اندک اندک آن ہر خاص و عام مستفید شوند و میں اندیشہ بودم کہ اتفاق
 حسنہ رونے بلکہ سے ملازمت کثیر الاندازت حاجی دین حسین جناب شیخ زکی الدین صاحب
 چستی کہ از اولاد بابا شریل شکر گنج و داماد حضرت غلام نصیر الدین عرف سیال گاہ
 صاحب ہستند رفتم۔ در آنجا مجمع صاحب علمان و اکثر طبیب علمان مینتج بود و از ہر
 در سے آوازہ بحث و تقریر بلند بود۔ اتفاقاً در بارہ تأثیر اعمال حسبالیہ و جمالیہ و اندازہ قوت
 و اکثیہ گفتگو در میان آمد کہ از طالب علموں کہ تازہ علوم فلسفہ حاصل نموده بودند و در روشنی
 ہمہ یک قدم نہادہ بود معترض شد و گفت کہ این طریقی درویشان عزالت
 فشیخ بنا بر حصول خلعت خود بر آورده اند و غرض این است کہ علوم انسانی ملکہ عقیدت
 بکوشش در اندہ بعدہ غرض اثناس را ہم عظمت و بزرگی اورشان چار و ناچار تسلیم
 کردن خواہد افتاد چندین شکل برائے اہل، این تقریر از طالب علم استماع منورہ شیخ
 صاحب موصوف با دہ یک مہم الشیخ در طریقی ملاحظہ ماکمل بودند در جوش آمد و بجانب
 طالب علم تمیم فرمودہ متوجہ شد و فرمودند کہ اسے حققت را اندکے طور فرمایند
 کہ شریف و اعلیٰ بودہ غرض آن علم ہے باشد پس موضوع علم اعمال کہ بعارض آن درین علم
 بحث کردہ میشود اسمائے الہی ہستند و آن بر سہ قسم اند۔ ذاتی۔ جمالی۔ و غایت
 این علم انیمت کہ انسان بحصول این علم مصداق تخلیق و اخلاق الہی میشود و از انسانییت بر
 روحانیت میسر چو کہ شرط و اعمال این اند۔ اہل حلال صدق مقال از خلقت
 کہ عید۔ عطر۔ پسندی۔ کم خوردن و کم خفتن و بیفادہ گفتگو نہ کردن اند کہ وسد و بعض
 آئینہ دل را پاک و صاف و مستحق معرفت و صبر قناعت کردند۔ تسلیم و رضا نمودند
 بودن سوا تم الصوم و قائم الصلوۃ نادن و از غیبت و قیامی زبان را نگاہ داشتند و دیگر شرط الہ
 کہ دانش اخلاقی اندک پندہی آنہا کردند پس بہر عاقل بالغ خود و عادل و منصف مبرین است کہ درین صورت
 مشق مباحات سے انسان موصوف شدن فرستہ معرفت شدن است و میں صورت شرف غایت این علم از بیانات

ز شاه صاحب موصوف
 پس خواستم که کتابی
 بین اندیشم بود که بقیات
 شیخ زکی الدین صاحب
 انصیر الدین عرف میا گله
 ب علمان مجتمع بود و از هر
 بساطیه و جمالیه و ادراکات
 اصل نموده بود و در روشنی
 رقی در پیشان خلقت
 و اناسی معلقه عقیدت
 شان چار و ناچار تسلیم
 علم استماع نموده شیخ
 بودند در جوش آمده بکتاب
 حضرت شریعتی که شور و خیزند
 مال که بجز این آن درین علم
 آتی - جمالی جلالی و غایت
 اندیشه بود و از انانیت بر
 صادق مقال انداخت
 گردان از کبر و حسد و بغض
 روان بر تسلیم در خفا و خشم
 و از کبر و داشتن و دیگر شره افک
 نصیب مبرین است که این صورت
 است ثمری غایت این علم و بیست

و بدی است و مزید بر آن دلیل کافی این است که حضرت جناب سید المرسلین خاتم النبیین صلی الله علیه
 وسلم نیز ابلت اظهار و جناب سیدة النساء خاتمة الزمان زهرا عجل الله فرجه کشته خود دیگر کسی که از منی
 الله عنهم را و عا با و او را و تسلیم فرمودند و این امر را اعا دیت میجو در آیات معتبره و حقوق و
 ثابت است که آن بزرگواران بین متین بر تعلیم حضرت صفی الله علیه و آله و سلم مدام عمل میفرمودند و به
 همین طریق مسلسل سینه به سینه طریق عمل و اعمال به دیگر بزرگان رسید تا هنوز این سلسله
 جاری است پس اجتماع بهترین مستدین یقینا صحیح و درست است و بواسطه علایان حق کافی و ادنی
 است این تقریر نیز تویید شده طالب علم مذکور اعتراض دیگرش نشود که این معنی لغات
 عقل است که بدیده کرمه ناشئه چند الفاظ ترکیب یافته یک کلام با جمله صورت گیرند و آن بسبب
 تجرید نیست و صورت تاثیر پیدا شود که بعد لها اثر آن بود اگر و و و در حجب و فیض در کامل
 کند و در امراض برآمده نفاسه مریض کافی گردد عقل سلیم همچنین امور و در اند عقل سلیم میکند
 شیخ صاحب خیال فرمودند که دلیل عقلی سکوت این شخص محال است لهذا و در تیسیم شده
 از طالب علم ارشاد فرمودند که طالب علم صاحب دشنام دشمن چندی دیگر گوئی هم اند چند الفاظ
 مرکب است بدان طالب گفت که طالع بچنان است - بعد از شیخ صاحب فرمودند که جناب بخش
 جوش خنده جواب دهند که اگر زبید بر کس دشنام دهد شخصی خدا خواهد از جناب که بگوید
 به ادبانه سازد - جناب را بر دشمن نخواهد آمد و جناب از بی ادب چگونه پیش خواهد آمد امری بیست
 که آتش فتنه و فساد مشتعل گردد و نوبت به و کوب رسد که کشت و خون هم از روی و آن
 است و جناب معنی را تسلیم کرده اند که دشنام باز شد گوئی سخن است که از زبان برآید
 آید - پس همان عجب است که در سخن به چنان تاثیر پیدا شود که سامع را تاب شنیدن
 نرسد یا شد ضررش بل رسد عقل را مل کرد و نوبت به کشت و خون رسد و در اسلحه
 آبی و دغا لغت که هریب فیه سخن نیک و پاکیزه است هیچ اثر و تاثیر نداشته
 هلا اثنی عجیب طالب علم این تقریر بر چه تویید شد و ساکت شد چه نصف مزاج
 بود قابل شد و در آن مجمع کثیر تائب و متعل شد تاثیرات اسلحه آبی و او را و دغا لغت
 را معتقد شد مؤلف موصوف میفرماید که بعد از ختم تقاریر میر قوام بالا و راه البیاض

کتاب در فن اعمال و اولاد عیسه معتبر و زبان آرد و مصمم گردم تا که خاص و عام ازین
نعت فکلی متفید گردند و ما باید غایت غیر یا در سالند بعد بسیار غور و تأمل معلوم شد
که کتابی دیگر در این علم بهتر و جوامع نیست چرا که همه در باب این فن تفسیق بود بر این
معنی اند که تا هنوز کتابی بهتر و خوشتر و جامع فنون مذکور از جوامع تصنیف نشده و لهذا مؤلف
ترجمه آن دو کتاب آغاز نموده علاوه بر این چندا عمل و فلسفه حق دعوت و ادراک و مجرب اندک کتاب
معتبره مثل مشکوٰۃ المصابیح و سیاه العلوم و کیمیا فی سعادت و اورا و خواجہ معین الدین
چشتی و بطور مختصر شامل کرده اند و فوایدی که از دیگر کتاب منتخب کرده اند نیز در این
بر دو حصص تقسیم کرده اند یعنی احسن الاعمال حصه دوم و فوائد حسنیه سوم و کل مجموع
باسم جوامع منقسم گردیده و اول حصه متعلک یک درج و پنج جوامع است مشر و بشر و
اعمال یعنی عامل را کمال آغاز عمل دعوت اسمائے الهی و غیره چه باید کرد و بهر اهل در بیان
عبادت غالبان - جوهر دوم - در بیان زهد و اهلان - جوهر سوم در بیان دعوت و بیان
جوهر چهارم در بیان ذکر و فکران - جوهر پنجم در بیان اشغال و فکرات صوفیان - جوهر ششم - باید است
نقص کرش فن اعمال باشد از مناسب است که بروقت آغاز کردن عمل انور و قبل را برموده و بهر
ولایم گیر و با کل حال و مودق تعالی یا بنده باشد کم خود و کم سخن کند و بهر سبب که خواند آن
معلوم باشد در بر نه تأثیری او فقیهین مطابق کرده و بقدر قلوب خوانند و بهر خاطر که می تواند ظاهر را که در آن
چنانکه او تعالی میفرماید ان الله یحب المتوکلین و بهر حال پاک و جرم طاهر باشد و در بحر
تاریک و صفای نشیند از دست یکه مردم که او طهارت را دوست میدارد و طعام تیار کنند و بخور
دارد دست بمال کس آب آشامد و در بعض اعمال دائم الصوم بودن هم ضروری است و
ترک معانات حبس و جمالی کند و از مکروبات و محرمات پرستد و باید ترک جهالت
جملی این است که از هر قسم گوشت مرغ و ماهی و بیضه و شهید و مشک و نسیم و چوبه صوف
و نسیم و احتراز کند
و ترک حیوانات بهی این است که روغن زرد و شیر و جگر است و نک و شراب
تر و خشک استعمال نکند و مسکرویات!

وهر که بخواند قرائت کند سستون دین را که در باره نماز است متکثره و امانت
متواتر واقع شده اند مگر درین مختصر چندال گنجایش نیست که به تفصیل تمام هر کس احادیث
که درین باب دارند بپسندد در حقیقت تحریر کرده آورده شوند مگر چند احادیث مستکرة که در این
نوشته میشوند از انانی صریح و ضمنی اند غرض مرادست که حضرت رسول خداست علیه السلام
است و فرمودند: **الصلوة الخمس و الحنفية الى النجعة و كذا مضان و كذا مضان** است **بما يشعرون**
انما اجتنبت بکلمات مراد است **و دیگر** و من انی امانته قال قال رسول الله صلى
الله عليه وسلم **صلاة واحدة خمسكم و صلاتوا شهركم و ادوا زكوة**
اموا ائمتهم و اطيعوا و ادوا امرکم بعد خلوا بجهنم من بكم من ذاك احمد و
ابن مزيه و دیگر و عن عمر بن الخطاب عن ابيه عن حمزة قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم **مروا اذ لا ذلکم بالصلوة و هم**
اثنا سبع سنين و اخر بواحد عشر عليها و هم اثنا عشر سنين و قد روا
بينهم في المضاجع رواه ابو داود و كذا اسناد في شروح السنن عند
و في المعجم بوجه عن سيرة ابن مكيه و دیگر و عن بريدة قال قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم **الصلوة التي بيننا وبينهم الصلوة فمن تركها فقد**
كفر رواه احمد و الترمذي و قال في تواتر ما حجة

است متکاثره و اینها
 تا مگر کل ادا نیست
 ف مشکوه تشریف
 بر سر است علیه سلم
 ان رسول الله صلى
 الله عليه وسلم
 ان كان في ركعة
 ركعة واحدة
 فليركعها
 في ركعة واحدة
 قال قال قال
 النبي صلى الله عليه
 وسلم ان كان في
 ركعة ركعة واحدة
 فليركعها في ركعة
 واحدة

و دیگر عتبت و سجدت قال قال النبي صلى الله عليه وسلم ان كان في ركعة ركعة واحدة فليركعها في ركعة واحدة
 الله تعالى قال الصلاة يؤقتها ثلث شئ ان قال بركتها انما هي شئ ان قال انما هي شئ
 في سبيل الله قال صلى الله عليه وسلم ان كان في ركعة ركعة واحدة فليركعها في ركعة واحدة
 در نهیلت اذان - در حدیث آمده است شخصی چو قیامت نماز را اذان گوید گناه پس
 و پیش از آنکه زده شوند اینها - روایت است که حضرت علی رضی الله عنه فرمودند
 که روزی رسول خدا صلی الله علیه و سلم مرا اندوختند و دیده ارشاد فرمودند که بعض
 اهل نماز را حکم ده که در گوش تو اذان گویند که این عسلان خاص بزرگ تو است پس قرآن
 حضرت صلی الله علیه و سلم بجا آوردیم و از من نازل شد و حضرت رسالت آب
 علیه الصلوة و السلام ارشاد میفرمود که اگر در نماز غلطی تو شد در گوش است
 او اذان گفت شود و اقامت در گوش چپ او گشت شود تا که غلطی او را از شمر
 شیطانی نشود و در این معادیه رضی الله عنه مرویست که حضرت رسول خدا
 صلی الله علیه و سلم میفرمودند که گویان پس اذان و هتد گویان در از نماز اینها شد
 از دیگر مردمان بریزد قیامت این روایت از مسلم است - از عبا مختصر بیان نماز فرض
 و واجب و سنت نوشته میشود فصل اول - در بیان نماز فرض باید است
 که بر هر مسلمان عاقل و بالغ و عتیم برز و شب هفتده رکعت فرض است و بر مسافر هفتده رکعت
 ف پس نماز صبح بر عتیم و مسافر دو رکعت فرض اند و در نماز ظهر و عصر و عشا چهار رکعت
 برای عتیم و برای مسافر دو رکعت فرض است و در غایت سه سه رکعت بر عتیم
 و مسافر هر دو فرض اند و دوم از نماز فرضیها نماز جمعه است که بر هر مرد عاقل و بالغ و آزاد
 و عتیم و مسافر فرض است و بر هر زن و دیوانه و غلام و مسافر و کودک و پاسبان
 سنگ و عریض فرض نیست - سوم - نماز جنازه فرض است و این فرض علی الکفای است
 که بر این مسعود مروی است که فرمود سیدم از نبی صلی الله علیه و سلم رواه خود او که نماز
 بهتر است فرمودند که نماز بر اوقات خوب است که - بر سیدم بعد از این چه پشت است فرمودند از ابوبکر پدر
 سیدم که نماز بر سیدم بعد از چه بهتر است فرمودند که سیدم و ابوبکر و عمر و عثمان گفت
 که ازین زیاده می پرسیدم البته زیاده ارشاد فرمودند که
 فتح سفر نماز بر شبانه در نماز است بر نماز شبانه و غیره

وَأَعْلَيْنِ رُتَبِي وَتَسْتَعِينِي
لَكَ قُلْتُ فِي آيَةِ الْكِتَابِ
يَوْمَ بَيْنَ شَبِّ وَرَجْسِهِ رَأْسُ
ثُمَّ أَوْرَدَهُ شَوْعَةً وَافْرَوْنِي نَزْرَ
ضَانٍ وَقَتِيكَ هَالِ لَوَاهِ
جَمْعَانِ أَذْخَلَهُ عَلَيْنَا
أَعْبَاءَ عَلَى الرَّجِيَاءِ وَ
الْأَلَمِ شَبِّهِ الْإِثْمَانِ قَدْ
الْهَيْمُ امْرُؤُتُنَا صِيَامُهُ
وَالْفُتُوهُ وَالسَّامَةُ
كَأَنَّ كَمَا حُبِّ وَتُوضَى
قَرَأَ نَحْوًا غَوَامِدُ مَسَالِ
وَهْ أَزْدَهُ بَارِئِينَ دَعَا غَوَامِدُ لَا إِلَهَ
بَيْنَ مَحْنَتِ بَعْدَ ذَاتِهِمَا بَدِ
وَأَزْطَعَامِيكَ دَرَاهِ شَبَّانِ بَعْنَتِ
قَدْ وَصَابِ ثَمُوتِ كَرْدِ
كَافِي وَتَسْلَمُ سَبْرِي وَ
بِقِي الْمُسْتَعِينِ الْمُسْتَعِينِ
تَبْلِيغِ نَبِيكَ إِلَيْكَ تَجَالِ
وَدَعَاءِ مَحْنِ خَصُوعِ لَكَ
عَمِ أَنْفِهِ الْهَيْمُ لَا تَهْتَفِ
يَنْ وَيَا خَيْرَ الْعَظِيمِ الْهَيْمُ
بِالْأَنْتِ فَاعْفُ عَنِّي

[illegible]

تمام گناهایش عفو گردد و ایضا از انس بن مالک مروی است که اول شب ماه شوال یا در او
روز بیست رکعت بخواند و در هر رکعت بعد از فاتحه سوره اخلاص بیست و پنج بار بخواند
و بعد فراغت از نماز هفتاد بار کلمه تمجید و استغفار بخواند خداوند تعالی همه عبادات
بر او در یک گوی ششم شوال شش رکعت بخواند و در هر رکعت بعد از فاتحه سوره طه
یک بار بخواند و بعد سلام یک صد بار در دو خواند ایضا در عشره آخر هر روز فاتحه نجاه بار بخواند
ثواب ختم قرآن یابد و باین تمام سال گناهای او ثبت نمیشود و یا زحمت نما
ماه ذی قعدة و در اول شب ماه بیست رکعت بعد سوره فاتحه سوره اذا زلزلت یکبار و
فراغ سوره عم یکبار بخواند ایضا بر نهم ماه ذیقعد و در رکعت بخواند و در هر رکعت بعد سوره فاتحه
سوره مزمل یکبار و بعد سلام سوره یس بخواند ایضا از حضرت ابن عباس مروی است
که بر بیست و پنج شب ذیقعدة بیدار ماند و هر رکعت بخواند و در هر رکعت بعد فاتحه ده بار
سوره اخلاص بخواند خدا تعالی هفتاد هزار گناه بخشد و از شریفان محفوظ ماند ایضا
آخر ماه بعد از چاشت و در رکعت بخواند و در هر رکعت بعد از فاتحه سوره قدر سه بار و بعد
سوم بار ده بار در دو و ده بار فاتحه بخواند و در سجده رکعت دعا کند قبول شود و در او زدهم نماز
ذی الحجه در کتاب بیاضین منقول است که در هر شب ماه ذی الحجه بعد از هر رکعت بخواند و
در هر رکعت بعد فاتحه سوره کوثر و سوره اخلاص یک بار بخواند بقیه رموز جسم
ده تکیه یا بر ده غطا شوند و ثواب صدقه صد هزار دینار و آزادی هفت برده عطا کرده شود
ایضا در شب اول ماه و در رکعت بخواند و در هر رکعت بعد فاتحه سوره کافرون بخواند اول شب
جمعه یا روز شش رکعت بخواند و در هر رکعت بعد فاتحه سوره اخلاص یا زده بار بخواند
و بعد از فراغ یا کُتِبَ لَهُمُ مَا رَزَقُوا بِالْقَوْلِ وَالْقَوْلُ خَيْرٌ لِّكَ يَا كُتُوبُ ایضا از انس
بن مالک روایت است که در ماه ذی الحجه بر هر شب جمعه شش رکعت بخواند و در هر
رکعت بعد از فاتحه سوره انشراح یا زده بار و بعد فسران ده بار بخواند و این آیه بخواند یا اَللّهُ اَكْبَرُ
اَللّهُ اَكْبَرُ اَلْحَقُّ اَلْحَقُّ ثواب کثیری یک بزره یا بزره دیگر نماز توبه یعنی پنجم و ششم ذی الحجه
در رکعت بخواند چهار رکعت بر یک سلام و در اول فاتحه و العصر و در آخر الف و در سوم کاف و نون

فاتحه

نجاه

ایضا

فاتحه

نجاه

ایضا

فاتحه

نجاه

ایضا

فاتحه

نجاه

که اول شب ماه شوال یا در اول
 اخلاص است و پنج بار بخواند
 بخواند خداوند تعالی هر حاجت
 رکعت بعد فاتحه سوره طه
 آخر هر روز فاتحه بخواند
 تا او شربت نشوود یا در هفتم نماز
 فاتحه سوره اذ از زلزات یکبار و
 در روز رکعت بعد سوره فاتحه
 حضرت ابن عباس مروی است
 در هر رکعت بعد فاتحه ده بار
 شریعتان محفوظ ماند ایضا
 در فاتحه سوره قدر سه بار و بعد
 کند تمهیل شود و دوازده هم نشان
 یک بعد تر و در رکعت بخواند و در
 بار بخواند بقدر موس جسم او
 هفت برده عطا کرده شود
 فاتحه سوره بقره و اول شب
 اخلاص یا ده بار بخواند
 یا یا توکیت ایضا از انس
 شش رکعت خواند و در هر
 دو این آیه بخواند لا اله الا
 ما تزدید یعنی هفتم و هشتم و نهم
 و ایلان و در رسوم کافرون

در هر چهارم اذ یا یک یک بار و در رکعت به یک سلام و در هر رکعت بعد فاتحه سوره
 اخلاص سه بار ثواب بید و غایت عطا شود و دیگر نماز شب سوره یعنی هفتم شب ذی الحجه
 در رکعت نفل بخواند در هر رکعت بعد فاتحه انا انزلناه سه بار و سوره اخلاص است
 یکبار بخواند بعد قرائت هفتاد و بار و در روز و استغفار بخواند ایضا در کتاب الله و در است
 که درین شب صد رکعت بخواند و در هر رکعت بعد از فاتحه آیه الکرسی صد بار و در دوم اخلاص
 صد بار ایضا روز عرفه ما بین ظهر و عصر چهار رکعت نماز خواند و در هر رکعت بعد فاتحه سوره
 اخلاص پنجاه بار بخواند دیگر نماز نفل شب عید الفصح در ریاضین از ابو هریره روایت است
 که دوازده رکعت خواند و در هر رکعت بعد فاتحه آیت الکرسی یکبار اخلاص پنج بار هر کس که
 در معاف شود دیگر بعد از نماز عید الفصح و خطبه چهار رکعت به یک سلام خواند و بعد فاتحه
 سبح اسم و در دوم و اشش و در سوم و الفصح و در چهارم سوره اخلاص یک یک بار گناه پنجاه
 سال او معاف شود ایضا بعد از نماز خطبه و تحمیکه بخانه و بس آید و در رکعت خواند و در
 هر رکعت بعد فاتحه انا اعطینا سه بار بخواند ثواب قریبی باید و اگر مقلس باشد و طاقت قریانی
 نداشته باشد این آیه بخواند قل انا لله و انا اليه راجعون و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 تسبیح و تسبیح که در این آیه است و انا انزل الیسعیت ط و این دعا خواند
 انتم هذا فی الحکم بالحق و قد تمایذ فی و عظمیما بظلمی الحق تعالی
 و منی کما تقبلت من تحلیک علی السلام ط

فصل هشتم در بیان نمازهای مختلف

اول صلوة تسبیح از حضرت ابن عباس روایت است که رسول خدا صلی الله
 علیه و سلم فرمودند که شصتیک چهار رکعت نماز صلوة تسبیح خواند همه کتابان صغیر و کبیر
 در کتبش می شود و تکیهش این است که چهار رکعت یک سلام خواند و در هر رکعت هفتاد
 تسبیح یا این تسبیح بخواند سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر

[illegible]

الْخَيْرُ وَحَيْثُ كَانَ تَعَرَّضَ
 وَخَوَافُ مَوْتٍ وَارِ بَعْدَهُ نَزْدُكَ
 بِيَسْتَدْرِكُ قَلْبَهُ اَوْ يَكْبِدُ اَمَّا نَبِ اَلْوَدَّ
 نَدُو دُرُورِ بَكْرٍ رَوَايَتِ اسْتِ كَمِ اَكْر
 دَر كَارِ خُودِ شُغُولِ كَرْدُو اَنُفَادِ اَللّٰهُ
 دِيَكُو مُرُو دَشَاكُ كِهْدِ طَرِيقِ اَشْر
 سَتِي وَطَرِيقِ مَذْكُورِ مَيُونَدِ وَبَعْضِ
 وَبِجَا اِيْنِ عِبَادَتِ اِيْزَاوِ مَيُونَدِ كَلَامِ
 دِيَكُو بِسْمِ اَللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
 سَتُوَارَهْ نُوَانْدِ دَر اَوَّلِ رَكْعَتِ بِي
 شَرْحِ نُوَانْدِه تَوْبِ بَعْدِ كَرْدِه بِيَا
 اَوَّلِ بَعْدِ فَاَتَمَّ سُوْرَهْ يَسِيْنِ وَ
 سَمِ نُوَانْدِ بَقَسْمِ كِي بَعْدِ هَفْتِ
 بِ نُوَرِ خُودِ وَاَرِدِ وَتِيَكِهْ اِيْنِ اَلْقَصُورِ
 يَدِ رَا بَرُو اَشْتِ سُوْرَهْ كُو تَر بِيَكِ سَمِ
 كَلَامِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ مِنْ كُلِّ
 مَنَازِلِ عَاجِلِ اَلرَّكْعَتِ رَا مَاجِيْتِ بِي
 سَمِ كَر اَلرَّكْعَتِ اَز سَمْعِ اَلرَّكْعَتِ اَللّٰهُ
 يَلِيْمُ كِي اَكْر اِيْنِ مَنَازِلِ مَرُو نُوَانْدِ وَنَزْدِ
 قُلْ اَللّٰهُمَّ تَا بِيْرِ حَسَابِ وَوَدُوْمِ
 مَكِي پَانَزُوَهْ بَارِ بَعْدِ اَرْشِ
 تَصَوُّتِ اَلْعَلَمِيْنَ كَحَسْبِنَا اَللّٰهُ
 سَمِ السَّوَابِ حَمِيْنِ

وَيُؤْتِي السُّبْحَ اِلَى اَللّٰهِ اِنَّ اَللّٰهَ يَبْعَثُ رَافِعًا يَأْتِي مَوْتِ خَرَكْمَ شَهَقِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ نِي وَ يَا
 مَعْنِ اَلْحَمْدُ نَجَاةً لِّلْمُطِيعِيْنَ وَ يَا مَعْنِ اَلْفَتْحَةُ مَلْجَاؤُ لِّلْعَلَمِيْنَ وَ يَا مَعْنِ اَلَا
 يَخْفَى عَلَيْنَا حَيْثُ يَرْحَمُكَ يَا اَلْحَكَمُ اَلشَّيْءِ اَحْيَيْنَا دِيَكُو مَنَازِلِ شَاكِ
 مَرِيضِ نَزْدِ وَوَكَاذِ نُوَانْدِ دُرُورِ رَكْعَتِ بَعْدِ فَاَتَمَّ سَمِ بَارِ سُوْرَهْ اَخْلَاصِ نُوَانْدِ بَعْدِ اَز فَرَاغِ بَرِ
 صَلَوةِ نَشْتِهْ مَانْدِ اِيْنِ دَر عَالَمِ نَزَارِ بَارِ نُوَانْدِ يَا بَدِ نِيْعِ اَلْعِجَابِ بِاَلْخَيْرِ اَز حَسْبِنَا اِلَى قِيَوْمِ
 اَللّٰهُ يَنْقِ وَنَحْمِ اَوْتِدِ تَعَالَى شَفَاكِيْ كَامِلِ عَطَا فَرَايِدِ دِيَكُو مَنَازِلِ قَلْبِ اِيْنِ نَيْتِ كُنْدِ كُنْدِ
 اَلْحَمْدُ اَصْلِيْ سَمْعَتَيْنِ صَلَوةِ اَلْعَلْبِ دُرُورِ رَكْعَتِ بَعْدِ فَاَتَمَّ سَمِ اَخْلَاصِ اِيْزَاوِ بِيَا
 مَرِ دَر اَوَّلِ نُوَانْدِ وَنَزْدِ اِيْنِ حَسْبِ نَزْدِ بَرَاكَةِ وَتَشْمِ هِيْمِ دَر اَوَّلِ نُوَانْدِ بَعْدِ اَز سَمِ اَز سَمِ
 رَفْتِهْ هَرِجِ عَاجِلِ وَاَرِدِ اَز خُودِ اِيْزَاوِ خُودِ طَلَبِ بَعْدِ نَشْتِهْ هَفْتَاوِ بَارِ اسْتِغْفَارِ كُوِيْدِ
 وَتَصَوُّرِ مَرُشِدِ دَر اَوَّلِ اَكْرُو دِيَكُو مَنَازِلِ صَلَوةِ اَلْعَالَمِيْنَ اَلْعَالَمِيْنَ اَلْعَالَمِيْنَ اَلْعَالَمِيْنَ
 قُوِيْتِ اَنْ اَصْلِيْ اَللّٰهُ تَعَالَى اَكْرُو بِيْعِ سَمْعَتَيْنِ صَلَوةِ اَلْعَالَمِيْنَ اَلْعَالَمِيْنَ اَلْعَالَمِيْنَ اَلْعَالَمِيْنَ
 يَا اَللّٰهُ دُرُورِ يَا رَحِيْمُ - دُرُورِ يَا رَحِيْمُ - دُرُورِ يَا رَحِيْمُ - دُرُورِ يَا رَحِيْمُ - دُرُورِ يَا رَحِيْمُ
 نُوَا اَلْقُرْآنِ وَرَكْعَتِ نُوَانْدِ دُرُورِ رَكْعَتِ بَعْدِ اَز فَاَتَمَّ شَهَقِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَلَا اَللّٰهُ اَكْبَرُ
 وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ
 نُوَانْدِ وَبَعْدِ سَمِ بَا اَللّٰهُ اَكْبَرُ نِيْعِ بَعْدِ اَز فَاَتَمَّ شَهَقِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَلَا اَللّٰهُ اَكْبَرُ
 نُوَانْدِ دُرُورِ اَوَّلِ بَعْدِ اَز فَاَتَمَّ شَهَقِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَلَا اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ
 اَسْتَغْفِرُ اَللّٰهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ نِيْحَانِ اَللّٰهُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ
 دِيَكُو صَلَوةِ اَلْقُرْآنِ - دُرُورِ رَكْعَتِ نُوَانْدِ دُرُورِ اَوَّلِ بَعْدِ فَاَتَمَّ شَهَقِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَلَا
 سَمْعَتَيْنِ قِيَمِ كِي اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ
 وَ دُرُورِ اَكْرِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ
 بَارِ دِيَكُو صَلَوةِ اَلْقُرْآنِ بَارِ هَرِ طَلَبِ كُوِيْدِ نُوَانْدِ مَلِ كَرُو - اَز اَمَامِ نَزْدِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ
 اِيْنِ قُرْآنِ اَز خُودِ نِيْعِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ
 بَلِيبِ اَلِ دُرُورِ نُوَانْدِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

والسلام على سيدنا محمد وآله

والسلام على سيدنا محمد وآله

والسلام على سيدنا محمد وآله

والسلام على سيدنا محمد وآله

شدند ترکیب خواندن این ست که قبل از نماز صبح دو رکعت خواند در رکعت اول هفت بار سوره فاتحه
و یکبار سوره کافرون و در دوم هفت بار سوره فاتحه و یکبار سوره اخلاص و بعد سلام ده بار
کلمه تمجید و ده بار یا غیاث الملتحین یا غیاث الملتحین دیگر صلوٰۃ الاسرار از حضرت ر غوث الاعظم
سید فی الدین عبدالقادر جیلانی و شیخ شهاب الدین سهروردی در منقول است که بعد از نماز صبح
در نهانی دو رکعت خواند و این نیت کند نَوَيْتُ اَنْ اَصْلِحَ بِلِلّٰهِ تَعَالٰی رُكْعَتَيْنِ صَلَوةً اَوْفَرَّكَ
اَكْرَمَ مَلاَئِكَةِ اِلٰهِهِ تَعَالٰی وَ اَلْقَطْعًا عَنْ اَنْ اَلْقِيَرُ فَيَتَوَجَّهَ اِلَا جِهَةِ الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ اَللّٰهُ
اَكْبَرُ بِرُكْعَتِ اَوَّلِ الْفَضْلِ وَ دُرُومِ الْمَشْرِحِ يَزِدُّهُ بَارِعًا دُرُومِ السَّلَامِ دَرَسِيْدًا
رَفْعَةً يَكْبِدُ بَارِكُوْهُ فَصِيْفَةً يَزِدُّهُ قُوًى بَعْدَ كُلِّ رَاكْعَةٍ بِرُكْعَتَيْنِ يَزِدُّهُ نِيَا زِيَادَةً يَزِدُّهُ
نِيَا زِيَادَةً بَعْدَ كُلِّ رَاكْعَةٍ يَزِدُّهُ نِيَا زِيَادَةً يَزِدُّهُ نِيَا زِيَادَةً يَزِدُّهُ نِيَا زِيَادَةً
صَدَقَ بَارِكُوْهُ دُرُومِ الْبَارِعَةِ كُنِيَ عَاجِزًا رَوَا وَ يَمِيْنُ كُوْا يَزِدُّهُ قَدَمُ بُوَيْسَ قَبْلَ رَوَا كَرْدَ بَعْدَ اَزَانِ وَ
سَجْدَةِ اَقْدَرُ وَ عَرَضَ مَطْلَبُ كُنُوْا بِاَلْحَارِ قَدَامُ دَعَا كُنُوْا اَنْ اَشْرَقَ قَبْلُ شُوْبِدَ دِيْكَرُ صَلَوةً قَاطِعًا
بِاسْمَا وَ مَعِيْرَ مَنْقُولِ اسْتِ كَمُ اَلْكُرْ كَمُ اَلْكُرْ كَمُ اَلْكُرْ كَمُ اَلْكُرْ كَمُ اَلْكُرْ كَمُ اَلْكُرْ كَمُ اَلْكُرْ
نَوَيْتُ اَنْ اَصْلِحَ بِلِلّٰهِ تَعَالٰی رُكْعَتَيْنِ صَلَوةً اَوْفَرَّكَ اَكْرَمَ مَلاَئِكَةِ اِلٰهِهِ تَعَالٰی وَ اَلْقَطْعًا عَنْ اَنْ اَلْقِيَرُ
فَيَتَوَجَّهَ اِلَا جِهَةِ الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ بِرُكْعَتِ اَوَّلِ الْفَضْلِ وَ دُرُومِ الْمَشْرِحِ يَزِدُّهُ بَارِعًا
دُرُومِ السَّلَامِ دَرَسِيْدًا رَفْعَةً يَكْبِدُ بَارِكُوْهُ فَصِيْفَةً يَزِدُّهُ قُوًى بَعْدَ كُلِّ رَاكْعَةٍ بِرُكْعَتَيْنِ يَزِدُّهُ
نِيَا زِيَادَةً يَزِدُّهُ نِيَا زِيَادَةً يَزِدُّهُ نِيَا زِيَادَةً يَزِدُّهُ نِيَا زِيَادَةً يَزِدُّهُ نِيَا زِيَادَةً
و سَلَامُ بَارِكُوْهُ سُبْحَانَ اَللّٰهِ وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بِرُكْعَتَيْنِ يَزِدُّهُ نِيَا زِيَادَةً يَزِدُّهُ نِيَا زِيَادَةً
دُرُومِ السَّلَامِ دَرَسِيْدًا رَفْعَةً يَكْبِدُ بَارِكُوْهُ فَصِيْفَةً يَزِدُّهُ قُوًى بَعْدَ كُلِّ رَاكْعَةٍ بِرُكْعَتَيْنِ
و بعد شش کلمه چپ بر مصطفی نهاده صد بار چنین گوید بعد از آن دست برداشته حاجت
خود از خدا طلبد حاجتش روا گردد و دیگر صلوٰۃ الخضر امام نجم الدین حسب تعلیم حضرت
خضر علیه السلام این نماز بیان فرموده اند که بر شش جمعه دو رکعت خواند در اول رکعت
بعد فاتحه قل یا دهر و قل یا دهر و قل یا دهر و بعد سلام سه سجده در نشسته ده بار یا
یا غیاث الملتحین یا غیاث الملتحین یا غیاث الملتحین یا غیاث الملتحین یا غیاث الملتحین یا غیاث الملتحین
یا غیاث الملتحین یا غیاث الملتحین یا غیاث الملتحین یا غیاث الملتحین یا غیاث الملتحین یا غیاث الملتحین

صلوة الاسرار

صلوة الاسرار

صلوة الاسرار

اصْبَحْنَا وَاصْبَحَ الْمَلَكُ بِلَهٍ وَالْعَقْصَةُ وَالسُّلْطَانُ بِلَهٍ وَالْعُرَّةُ وَالْبُرْهَانُ
 بِلَهٍ وَالْأَلَاءُ وَالشُّعْبَانُ بِلَهٍ وَالْمَلِكُ وَالْمَلِكَةُ بِلَهٍ لَمَّا سَكَنَ فِيهِمَا اللَّهُ الْوَاحِدُ
 الْقَهَّارُ اصْبَحْنَا عَلَى ظُهُورِ الْأَسْلَمِ وَكَلِمَةِ الْإِخْلَافِ وَ عَلَى دِينِ
 نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَلَى مِلَّةِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى حَقِيقَةِ
 مَا آمَنَّا بِهِ مِنْ أَشْيَاءَ كَثِيرَةٍ بِعَدْوِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا
 رَكَعَتْ بَعْدَ نَافِلَةٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَى الْأُمَمِ وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا
 أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَفْهَمُونَ وَ مَسْأَلَةُ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا
 جَوَادِ أَحَدٍ وَ سَمِ الْأَيَاتِ أَوَّلُ سُرَةِ الْوَقْفِ وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا
 الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حَسْبَانَا ذَاكَ تَقْدِيرُ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا
 الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا
 هُنَا خَلَقَ حَبْدُ نَبِيِّنَا فَاتَمَّ عَلَى بَطْنِ عَتِكَ وَ اخْتَمَتْ فِي بَيْعَتِكَ وَ رَضَاكَ
 فَارْتَدَّ قُلُوبِنَا فِيهِمْ أَقْبَلُهَا مِنْ دُرِّهَا وَ صَعَقَهَا فِي دَمَاعِلَيْتِ فِيهِمْ مِنْ سَيِّئَةٍ
 فَأَعْرَضَ هَائِلٌ وَ تَحَاوَزَ عَنِّي إِيَّاكَ عَطَرٌ سُرَّ حَيْثُ طَالَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا
 أَهْدَيْتَنِي وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا
 أَوَاكُنْدُ وَ بَعْدَ الْأَسْمَاءِ تَحَاتُّ اللَّهُ الْعَظِيمُ وَ يَحْمَدُ اللَّهُ الْمُتَعَلِّمُ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا
 ذُنُوبٌ وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا
 أَهْلَتْ كَمَا مَعْدُورٌ بِمَا شَرَّ مَسْجِدِ رَوَانِ شَوْ وَ قَسِيكَ اَزْمَانِ بِرَأْيِهِ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا
 أَنْ أَصْلَكَ أَوْ أَهْلَكَ أَوْ أَرَلَّ أَوْ أَفْلَحَ أَوْ أَظْلَمَ أَوْ أَجْهَلَ أَوْ أَجْهَلَ عَلَى الْوَلَدِ قُلُوبِنَا
 نَارُ رُودِ وَ رَدِّهِ كَوَيْدِ الْجَعْلِ فِي قُلُوبِنَا وَ فِي بَصَرِنَا وَ فِي سَمْعِنَا وَ فِي فِهْرِنَا
 وَ فِي شِمَالِنَا وَ فِي خَلْفِنَا وَ فِي عَصْنَتِنَا وَ فِي عَشِيَّتِنَا وَ فِي لَحْمِنَا وَ فِي
 دُمِنَا وَ فِي بَشَرِنَا وَ فِي لِسَانِنَا وَ فِي أَجْعَلِنَا فِي نَفْسِنَا وَ فِي عَظْمِنَا وَ فِي تَوَارِفِنَا
 ابْتِغَاءً لِنُورِ قَرِيبٍ مَسْجِدِ رَسُولِ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا وَ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا
 بِكُودِ السَّلَامِ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الْعَدْلِ الْيُسُوفِ بَعْدَ وَ رَكَعَتْ تَحِيَّةَ الْمَسْجِدِ الْوَلَدِ قُلُوبِنَا

وَأَنْزِلُكَ وَالْبُرْهَانَ
لَنْ نَبْتَلِيَهُمَا بَلَدًا أَحَدًا
خَلَّاهُ فِي عَلَى دِينِ
يَا أَيُّهَا هَيْمُ حَنِيفًا وَ
وَرَكْعَتِ فَضْلُ نَوَازِدِ وَهَر
عَلَى غَالِبٍ عَلَى أَهْلِهِ وَلَيْسَ
نَعْبُدُ الْفَنَاءَ وَوَيْهَلُ وَيَكْبَرُ
وَجَبَلُ الْكَلْبِ سَكَنًا وَ
رُؤْيَا وَرَأَى مَا تَوَانَدَ الْخَمْدُ
مَنْبَرًا بِوَحْشَتِهِ الْكَلْبُ
لِي بِمَقْعَدِكَ وَرُفُوفِكَ
عَلَيْكَ فَيَسِّرْ مَقْعَدَ سَيِّدِي
بِسْمِ الْغُفْرِ لِي وَارْحَمْنِي وَ
عَفِّرْ لِي بِدُعَا وَرَكْعَتِ سَلَمَ
تُغْفِرُ اللَّهُ لِي مِنْ كُلِّ
وَدَّ بَدْعُ فَرْضِ إِذَا كُنْتُ مَكْرَهَةً
بِالْأَيْمِ الْفِي أَعْمُوفِي مِنْ
كُلِّ أَوْ جَعَلَ عَلَى الْكَرْبِ
سَمْعِي تَوَدُّ وَفِي مَيْمَنِي تَوَدُّ
تَوَدُّ وَفِي كَفِّي تَوَدُّ وَفِي
تَوَدُّ وَاعْظُمْ لِي تَوَدُّ
حَسْبُكَ وَرَسْمِي قَدْ نَهَدَ
رَكْعَتِ تَحْتَ أَيْمِي إِذَا كُنْتُ

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

ازین مصافحه و بگویند: استودع الله ذنوبك و امانتك و نحو اتيم عبدك ديكر اگر كه
 مضمون سوار شدن بر اسب يا شتر و نه بگفته اول سه بار بخير گويد. الله اكبر الله اكبر الله اكبر الا الله
 و الله اكبر الله اكبر و لله الحمد ب بعد از اين دعا خواند. سبحان الله الذي سبحنا هذه اوطاننا
 له مقربين و انا الى ما بينا منقلبون ط اللهم اننا نكسلك في سفرنا هذه اوطاننا و اقمنا
 و من انقلب ما مضى اللهم هبنا علينا سفرنا و احوالنا بدينا و الله اعلم انك الساجد
 في السفر و الحقيقه في الاكل و الهم ربنا اعود بك من و غشاه السفر و كاهلنا نظرك
 و مشور و منقلب في احوال و اكل و شرب ط ابو و ابو از ابن عمر روايت كرده كه رسول مقبول صلى الله عليه
 و آله و سلم هرگاه سفر ميرود و در شب بيست و نيم مرتبه يا ارحمني رب الله اعود بك يا الله من
 شورك و شر ما فيك و شر ما خلق فيك و شر ما يدب عليك اعود بك يا الله من اسه
 و اسه من الحميم و العقب و من شر ساكن الليل و من هو اليه و ما ذكره ديكر
 دعاي عياض مرصع - بخاري و مسلم از عيشه رضي الله عنه روايت كرده كه هرگاه چه كه از اياي كسي بيمار
 ميشود و آنحضرت صلى الله عليه و سلم نزد دست راست بر سر مريض سجده ميكرد و ميگويد: ارحمني رب
 الله اعود بك يا الله من شورك و شر ما فيك و شر ما خلق فيك و شر ما يدب عليك اعود بك يا الله من اسه
 و اسه من الحميم و العقب و من شر ساكن الليل و من هو اليه و ما ذكره ديكر
 در داخل قبر نمايه بخود پيغمبر الله صلى الله عليه و آله و سلم روايت كرده كه هرگاه ناله بر قبر اندازد بگويد: منها خائفون
 و منها نعيم كذا و منها فقر جكمه و اذ في اخرى البركستان روز بخود اذ و الله اعلم
 يا اهل السديار من المؤمنين و المسلمين و ايماننا الله بكم لك حقون نسال الله
 لنا ولكم العافيه ب فصل دوم در بيان اوداد هفت روزه روز مرده سده بار خواند: يوم
 شنبه - لا اله الا الله الملك الحق المبين و اوداد دوشنبه - لا اله الا الله العزيز يا
 جليل و اوديك شنبه - لا اله الا الله سبحانه اني كنت من الظالمين ط و اودسه
 شنبه - اللهم صل على محمد و آله و صل على ابي و علي و اباي و اباي و سلم و اود
 چهارشنبه - لا اله الا الله خالصا فخلصا و اود پنجشنبه - لا اله الا الله خالصا
 صل على مني و صل على كل شي و اود روز جمعه سبحان
 الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و لا حول و لا قوة الا بالله

در وقت

در وقت

در وقت

در وقت

وَالْأَعْلَى اللَّهُ مَا ذُقَهَا وَ
 بَدَنِي كَوْنِي كَلْتُ
 عَيْنِي أَدْنَى رَيْحِي عَلَى حَوَاطِ
 يَدِي عَنْ قَهْهَا وَارْتَاكُمُ دَهْرًا شَيْئًا
 لَهَا وَلَا تَكْسِبُ فَلَا تَكْسِبُ
 خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 اللَّهُ إِنْ أَمَّا دُنَى اللَّهِ
 كَلْتُ مِنْ حُبَّتِهِ قُلْ
 ابْ مَفْتَاخَ الرِّشَاءِ مَدَامُ
 فَرَسًا بَدَنِي دُرِّ رَسَالِ إِنْ تَوَقَّفَ
 بِكَ كَرَفَتِ بِهَا شَبَابُ خُصْرَتِ
 دَلَالَةِ خَدَّيْ عَزُوبِلِ بِرَبِّ قَادِرِ
 بِسَانِهِ وَرَفَاؤُهُ كَرِيمٌ اللَّهُمَّ أَنْتَ
 إِلَهُكَ اللَّهُمَّ وَمَا خَصَّفَ عَنْهُ
 مَحَبَّتِهِ وَمَسْئَلَتِي وَلَكُمُ
 رَحْمَتُ مِنَ الْيَقِينِ بِهِ
 بِمَا وَبَرَ بِنُورِهِ دِيَارِ فَرَسَاتِهِ
 فِي وَعَلَهُ نَبِيٍّ فَا قَبْلَ مَقْدَرِي
 فِي ذِكْرِي فِي اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنَّ
 لِي عَيْنِي وَالْمَا كَلْتُ فِي حَيَاتِي
 دِي كَرَمَتِي مَنْقُولِ اسْتَكْبَارِي
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
 عَلَهِ وَسَلَّمَ جَلَّ جَلَالُهُ وَكَرَّمَ

حق بود بسیار خشم و غضب بر افسان نمود و گفت که اگر خط امیر المؤمنین در باره شما نمی بود البتة بسیار سزا
 می بخشید که شما را دم - افسان فرمودند که هرگز هرگز بر این سخن قادر نیستی گفت چرا فرمودند
 این باعث آن حضرت علیه الصلوة والسلام ما این دعا تعلیم فرموده اند لهذا من از شیطان
 و سلطان و دوزخ و غیره اندک نمی ترسم چرا گفت که بر او را یعنی بر سپهر من تعلیم کن که اسم حق است
 پس من را که روزی که وقت وفات یان این عباس را تعلیم فرمودند و گفتند که تا خدا ترس را از امر خود
 و مانع مذکور این است - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُ الْكَبَرُ اللَّهُ الْكَبَرُ اللَّهُ الْكَبَرُ اللَّهُ
 عَلَى نَفْسِي وَ دُنْيِي بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِي وَ مَا لِي بِسْمِ اللَّهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ أَطْعَمَنِي مَنْ لِي
 مَنْ لِي بِسْمِ اللَّهِ خَيْرٌ لَا مَنَافِعَ لِي وَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَنْفَعُ مَعَ إِسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ
 لَا فِي السَّمَاءِ بِسْمِ اللَّهِ فَخَشْتُ وَ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ اللَّهُ زَيْ وَ لَا أَسْتَعِزُّ بِهِ أَحَدًا
 أَنْتَ إِنِّي أَسْتَعِزُّ بِخَيْرِكَ خَيْرِي الَّذِي لَا يُعْطِيهِ غَيْرُكَ عَزَّ جَلَّتْ وَ جَلَّ شَأْنُكَ وَ لَا
 إِلَهَ غَيْرُكَ أَحْفَظُنِي مِنْ كُلِّ ذِي قُوَّةٍ خَفَّتْ لَا خَيْرَ مَعَكَ مِنْهُمْ وَ أَفْقَدُ مِنْ يَدِي بِسْمِ اللَّهِ
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَمْلِكُ عَمَلَهُ أَحَدًا اللَّهُ الْعَمَدُ لَهُ يَلِدُ وَ يُولَدُ لَهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْرًا الْخَالِدُ
 وَ مِنْ خَلْقِي مِثْلُ ذِيكَ وَ عَنِ يَمِينِي مِثْلُ ذِيكَ وَ عَنِ يَسَارِي مِثْلُ ذِيكَ وَ عَنِ
 وَ عَنِ قُوَّتِي مِثْلُ ذِيكَ وَ مِنْ تَحْتِي مِثْلُ ذِيكَ بِذِيكَ - نعم اکبر کبار جمع جهات
 و مشکلات ازین مل میشود و فاسدیت کسیر انکم و کبریت احمد و دوسم عالمان تجملین نعم را از همه دعوتها
 و نعم با بهتر و افضل گفته اند - یکه از دو صد بار مع اول و آخر درود شریف بخواند - کماله اکا اَمَّا بَعْدُ
 اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ لَسْتُ مِنَ الْكَرِيمِينَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ط م وَ عَنِ يَمِينِي
 الْمَضْطَرُ إِذَا دَعَاكَ إِذَا قَدِمْتَ الْكَرِيمِينَ يَا حَقَّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَخِيثُ اللَّهُمَّ سَهِّلْ
 لِي يَسْرَةً لَا تَعْبُدُ سَهْلَ لَا تَنْزِلُ فِي قَرْ دَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ حَسْبِيَ سَهْلُ
 سَوَا لِي عِلْمُهُ بِحَالِي بِحَالَاتِ أَنْفَاهِ الْقَادِرِ الْكَافِي فَصَلِّ شَتْنُكُمْ دَرَبِيَانِ
 فَتَسَائِلُ طَرِيقَهُ وَ دُرُودِ حَضُورَتِ صَلَّيْ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلِّمْ مُسْلِمِ اِذَا لِي بِرَبِّهِ وَ بَرِيَّتِ
 رُوحِهِ اسْتَكْرَمْتُ كَرَمِي عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ فَسَمِعْتُ مِنْ كِبَارِ دُرُودِ بَرِيَّةٍ وَ دُرُودِ
 كَرَمِ بَرِيَّةٍ وَ دُرُودِ مَغْرِبِيَّةٍ وَ دُرُودِ اَزْهَرِ اَللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَ امِيت كَرُودِهِ كَرَامَتِ خُصْرَتِ

صلی الله علیه وسلم فرمودند که ملائک به حکم خدای تعالی بر زمین گشت میکنند و هر که از
 است من درود و سلام که بر من میفرستند بهر چه در نزد من میرساند و میگوید ترندی از ابوهریره روایت
 میکنند که تحقیق دعائے بنده باین زمین و آسمان خلق می ماند و بالای آسمان نمیرود و تا وقتیکه
 تا درود و شریف همراهش نباشد به ایضا ترندی روایت کرده که حضرت صلی الله علیه
 وسلم در شب اوقاف نمودند که هر کسی که بر من درود فرستد و بگوید اَللّٰهُمَّ اَنْزِلْ لَهُ الْقُلُوبَ الْمُقَرَّبَةَ
 خُشْدَ لَكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ واجب می شود شفاعت او بر من - مولوی محمد رمضان صاحب
 کتاب معدن ارکس بزرگ نقل کرده اند که در یک کشتی بسیار مردمان سوار بودند که از هر جانب
 باد تند می خاست و دریا موجزن شد و آثار طوفان نمودار شد مردمان از خوف غرق
 مضطرب گشتند و گفتند ای خداوند عالم این حال شغفه را خواب گرفت و خواب او را بطلت زید
 آن حضرت در عالم و عالمیان نصیب شد و از درود و دعا و توبه و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع
 میفرمودند و تسبیح درود و شریف او را با درود و تسبیح فرمودند که احباب خود را بگو
 که یکبار بار این درود را بخوانند بلا دفع خواهد شد - آن بخت بهیدار رسیدار شد یا ران
 خود را آموخت و همه با خواندن آغاز کردند و میست بر سر صد بار خواندن رسید و بود که آن فنند
 فرو نشست و اهل کشتی از آن بهر که نجات یافتند - درود و شریف این است اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
 سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى اٰلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ طَيِّبَةٍ مِنْ بَنِي اِمْرٍ جَبَّارٍ وَ اَلْاَوَّلَاتِ
 وَ الْاٰخِرَاتِ لَنَا يَا مَنْ يَخْتَارُ الْحَاكِمَاتِ وَ يَنْظُرُ كَاثِرَ الْجَبَّارَاتِ وَ يَخْتَارُ عَيْنَكَ اَعْلَى
 الدُّرَرَاتِ وَ يَخْتَارُ اَعْلَى الْعَالِيَاتِ صِرْتَ جَمِيعَ الْخَيْرَاتِ فِي الْخَيْرَةِ وَ بَعْدَ الْمَنَاتِ
 اِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَيْضًا - برائے زیارت آنحضرت صلی الله علیه و
 سلم از اکثر بزرگان منقول است که هر که در این درود و شریف دارد و بر آن زیارت
 حلال با مال حضرت صلی الله علیه وسلم نصیب گردد و درود و شریف حاضر
 گردد و درود و شریف العیسیٰ نورشته است که هر که این درود را در گورستان و دیار سه بار بخواند
 کل مدون مشغور شود و درود و شریف این است اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ طَيِّبَةٍ
 اَنْ تَصِلَ عَلَيْكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا هُوَ اَخْلَهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا

تو برادر مانی در هزار بعد از این غیبت مسلمانان زکاتی و روز خیرش بیدار است قیوم مسلمانان
 انی سورة اخرا من بخوانی و دالم المؤمنین باشی و به فلویت خود و مشدال بسندگی بعد از مکرمل
 اقول گوید که نام من عبد الواحد است هرگاه که گوئی قل هو الله احد هماندم حاضر شوم و کار من
 آنکه در طرفه العین به مکر روم و بیارم - بعد از دوم گوید که اسم من عبد الصمد است هرگاه
 که الله الصمد بخوانی همان دم حاضر شوم کار من آنکه همه ماکولات بیایم بویج حلال بود
 سوم گوید که نام من عبد الرحمن است هرگاه تمام سورة شریف بخوانی حاضر شوم و علم
 گیمیا و سیمیا ترا بیاموزم به فصل چهارم - خاصیت و فوائد سورة تبت
 بلایه بگویت دشمن تیر بهداف است بهفت بار سورة تبت بر لب دم کرده در آنش از یاد
 ایضا - اگر سورة تبت معکوس در میان گوشت سه چهل و یکبار تا چهل روز بخواند و بوقت
 خیال بانی یا به مرض مبتلا شدن دشمن تصور کند همچنان عواد شده فصل پنجم فوائد
 سورة کوشه - اگر سورة کوشه بوقت نزول باران رحمت خدا بار خواند و عاصی که کند
 مستجاب گردد ایضا - اگر سبت و یکبار بر یکبار بخواند دم کرده بر چشمان خود مال
 و دشمن گردد ایضا - اگر در نازک کسی از سحر چیزی و فن کرده باشد خدا صاحب خانه و در
 این سورة کند سحر کار گردد شور و حوائی و فن سحر خا بر گردد ایضا اگر کسی را دشمنان
 بسیار باشند سورة کوشه را بر کاندنوشه سه بار در سه روز بخواند و دشمنان نصرت یابد
 فصل ششم - فوائد سورة ضحی و الم فموج - بعد از نماز یازده بار بخواند بر آس
 او ای قس من نافع و محبوب است ایضا - شاه عبدالعزیز در تفسیر خود بهر شان
 نزول سورة و ایضا ارقم فسر موده اند که اگر شخصی را جانور سه شل بدویم و غیره و گو
 شده باشد این سورة را بهفت بار خواند انکسرت شهابوت کرد و سر خود بگوید
 بعد از این اسم بهفت بار خواند - اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُتَمِّنُّ فِیْ اَمَانِیْ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُتَمِّنُّ فِیْ اَمَانِیْ
 اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُتَمِّنُّ فِیْ اَمَانِیْ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُتَمِّنُّ فِیْ اَمَانِیْ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُتَمِّنُّ فِیْ اَمَانِیْ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُتَمِّنُّ فِیْ اَمَانِیْ
 بعد از تک و ده گم شده حاضر گردد - چه به مولوی رمضان صاحب رتبه الله علیه به فصل هفتم
 فوائد سورة التین - بلایه محافظت باش و گشت و غیره این سورة را گلاب در عطران بکافند

البعضا اگر برائے ملاکی عدد بر هفت یا سیع شست خام هفت بار سورہ ملک را کروه تصور
 و دشمن و رول بند و بعد ہر بار چہ را یکی کردہ مثل جنازہ ساختہ در آب روان اندازد و وقت
 آن پارچہ باد را آب گدازند و دشمنش ہم ملاک گردد و بہ ایضا از بعض عاملان منقول است
 کہ در سورہ یس و سورہ ملک لفظ رحمن بر چہاں ہا اسم جلالہ در سر جانہ کوراست
 خوانندہ لیکن وقت یکبار لفظ یس رسد انگشت دست راست را دست کرد کہ
 و بر لفظ جلالہ رسیدہ انگشت دست چپ کرد کہ بعدہ سورہ ملک خوانندہ
 بر اسم رحمن رسد انگشتان دست راست بچشاید و بر اسم جلالہ رسیدہ انگشتان
 دست چپ بچشاید و کردہ کشتائی از انگشت خضر آغاز نمایند ایضا برائے کشت لیس
 نمازی و باطنی اگر سورہ یس را بر زمین در میان بعد از عشاء تا پہل روز ہفت بار
 روزمرہ خواند ہر حاجت یکبار آید و فصل ۲۲ فوائد سورہ اقصا - برائے تفری
 و کشتائی ذہن کشتاید و حافظہ تیز گردد و فصل ۲۳ ہر کہ سورہ نبیحات یعنی
 سورہ یس و سورہ سجده و سورہ دخان و سورہ واقعہ و سورہ حشر و سورہ ملک
 سورہ رحمن صبح و شام خواند از جمیع اوقات نجات یابد و نوعی دیگر فوائد آیات
 حضرت علی رضی اللہ عنہ اند کہ ہر کہ آخر سورہ بقرہ یعنی آسن الرسول الخ و بہ شب و وقت
 مدام خواند برائے او کافی است عبادت تمام مشب را در دست ہدایات مخلوق ماند و ثواب
 قرات خواندن یابدہ دیگر ملامت برائے ربانی جوس بر سورہ یوسف محرب
 و آزمودہ است - اند حسن بصری منقول است کہ ہر کہ آخر سورہ براءت یعنی
 جہا کہ رسول الخ بعد ہر نمازہ خواند ہر بلا محفوظ ماند و فرمودہ حضرت علی کہ ہر کہ
 خواند فاتحہ و آیت الکرسی و آسن الرسول و شہدائہ و قل اللہم الملک الخ بعد ہر فرض
 جائے او بہشت برین باشد و دیگر کہ حاجتہ پیش آید چہاں رکعت بخواند و رکعت اول بعد از قرات
 لا اے الا انت سبحانک اے محنت من الظالمین فانجیانی اے و خیر من الغم و کل من
 نفعی الخ و یسین یکصد بار روزمرہ بعد از اقامہ نماز بفرمائی الشوری اے اے حکمہ الخ و احسن
 و در سوم بعد فاتحہ و اے حق اے اللہ اے اللہ بصری و العباد و در چہاں ہا

بعضا اگر برائے ملاکی عدد بر هفت یا سیع شست خام هفت بار سورہ ملک را کروه تصور

و دشمن و رول بند و بعد ہر بار چہ را یکی کردہ مثل جنازہ ساختہ در آب روان اندازد و وقت

آن پارچہ باد را آب گدازند و دشمنش ہم ملاک گردد و بہ ایضا از بعض عاملان منقول است

کہ در سورہ یس و سورہ ملک لفظ رحمن بر چہاں ہا اسم جلالہ در سر جانہ کوراست

خوانندہ لیکن وقت یکبار لفظ یس رسد انگشت دست راست را دست کرد کہ

و بر لفظ جلالہ رسیدہ انگشت دست چپ کرد کہ بعدہ سورہ ملک خوانندہ

بر اسم رحمن رسد انگشتان دست راست بچشاید و بر اسم جلالہ رسیدہ انگشتان

دست چپ بچشاید و کردہ کشتائی از انگشت خضر آغاز نمایند ایضا برائے کشت لیس

نمازی و باطنی اگر سورہ یس را بر زمین در میان بعد از عشاء تا پہل روز ہفت بار

روزمرہ خواند ہر حاجت یکبار آید و فصل ۲۲ فوائد سورہ اقصا - برائے تفری

و کشتائی ذہن کشتاید و حافظہ تیز گردد و فصل ۲۳ ہر کہ سورہ نبیحات یعنی

سورہ یس و سورہ سجده و سورہ دخان و سورہ واقعہ و سورہ حشر و سورہ ملک

سورہ رحمن صبح و شام خواند از جمیع اوقات نجات یابد و نوعی دیگر فوائد آیات

حضرت علی رضی اللہ عنہ اند کہ ہر کہ آخر سورہ بقرہ یعنی آسن الرسول الخ و بہ شب و وقت

مدام خواند برائے او کافی است عبادت تمام مشب را در دست ہدایات مخلوق ماند و ثواب

قرات خواندن یابدہ دیگر ملامت برائے ربانی جوس بر سورہ یوسف محرب

و آزمودہ است - اند حسن بصری منقول است کہ ہر کہ آخر سورہ براءت یعنی

جہا کہ رسول الخ بعد ہر نمازہ خواند ہر بلا محفوظ ماند و فرمودہ حضرت علی کہ ہر کہ

خواند فاتحہ و آیت الکرسی و آسن الرسول و شہدائہ و قل اللہم الملک الخ بعد ہر فرض

جائے او بہشت برین باشد و دیگر کہ حاجتہ پیش آید چہاں رکعت بخواند و رکعت اول بعد از قرات

لا اے الا انت سبحانک اے محنت من الظالمین فانجیانی اے و خیر من الغم و کل من

نفعی الخ و یسین یکصد بار روزمرہ بعد از اقامہ نماز بفرمائی الشوری اے اے حکمہ الخ و احسن

و در سوم بعد فاتحہ و اے حق اے اللہ اے اللہ بصری و العباد و در چہاں ہا

بار سورۃ یس که کوه تصور
 در آب روان اندازد و قتی
 بعضی عالمان منقول است
 هم جلاله در سر جاذبه کوه است
 دست راست از دست کرد
 جبره سورۃ ملک خوانند
 هم جلاله رسیده انگشت
 به ایضا برائے کشایش
 تا چهل روز بخت بار
 سورۃ اقرآن برائے تیزی
 هر که سورۃ نبجات یعنی
 سورۃ حشر و سورۃ ملک
 نوحه یکگز فوائد آیات
 الرسول الخ و به شب وقت
 شب بلیات بخون ماند و توار
 س بر سورۃ یوسف شرب
 آخر سورۃ بر است یعنی است
 بر موند حضرت شلی که هر که
 م الملک الخ بعد هر قرع
 ت بخواند در رکعت اول بعد از نماز
 که بخواند صبح الفهم و کند
 شتر و اندک است حکم الله احسن
 بصدیق بالعباد و در چهارم

تو خداوند که بخواند و بعد از سلام صد بار
 حق تعالی غفر ذنوب فائز شود خواننده از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که این
 سوره است اسم اعظم است و شاه ولی الله در نوشته اند که هر عملی برائے حصول بار
 صد بار لی کرد یا جانی آن را اسم اعظم شمار باید کرد و آن دین است که از آن آگاه
 است بیکانک این کشت صبح الظالمین و آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند
 این دعا خواندن است که در شکم این افتاده کرده بودند و طریق خواندن آن به نیت حصول مغرب
 است که تا دوازده روز دوازده مرتبه از بار هر روز خواند اگر ممکن باشد تا چهل روز دوازده
 مرتبه هر روز خواند مگر اول و آخر چند بار در روز خواند طریقه دوم تا دوازده روز یک کعبه است و
 تا دوازده وقت خواندن ساعده پند از آب پیش خود بنهد و بعد هر صد آب از سر گرفته
 و بخورد و این ده باشد و اگر این هم ممکن نباشد صد روز شصت دفعه هر روز خوانده باشد
 شرب و در تائیدی خواندن عشره است و از گوشت و ماهی و سیر و غیره پرهیز کند اصل
 دوم در بیان دعوت اسمائے الهی درین چند طریق اند طریقی اول دعوت
 و شراکت اسماء بطریق اجمال واضح باد که وقتیکه طالب طهارتی در عبادت الهی بخت
 و کامل شود باز در دعوت اسماء الهی مشغول گزیند تا که از اسرار و نفی و تصرف طلب هر
 و چون او را حاصل کند بهرگاه دعوت اسماء الهی آغاز کند باید که اول از مرتبه کامل
 حاصل کند و علامات مرشد کامل این است که اندک جمیع مراتب اسماء الهی واقف
 و تائید است اصلی ماهر و حقائق جمله اشیا بر او پیدا باشد و هر کس و ناکس را بگوید
 فی مطلق نه سازد و از محرم رانده پاشیده هم نه دارد و بخود متکبر و مغرور نباشد هر گاه
 درین همه اوصاف در مرشد یافت شوند آن مرشد کامل است هر گاه که
 این اوصاف حاصل گردد از مرشد ابازت حاصل نماید و طریق دعوت یا مدبر و تا که اثر خوب دهد درین
 تمام حضرت صمد خواجه گوایاری میفرمایند که این درویش یک مدت برائے طریق اشتغال
 است شهر بهر گردید مگر قابل اطمینان خود عالم ندانم آخر الامر بخت حضرت شیخ حاجی ظهور
 حضرت م و مودع محقق و کامل این مریایانم چند روز مشرب خدمت بجا آوردم و تمام اعمال

و بعد از آنکه در این دو روز و شب در آنجا بماند و بکار خود مشغول ماند اگر ترس بدید خود آورد و یکایک دفعه حاضر عظیم
خواهد رسید و اگر چیزی از ترک حیوانات یا مشغول خواهد آمد بهم موجب ضرر است که به بلین و
به ترک حیوانات خواندن تسبیح اسمائش دشوار است و کار دنیا و داران نیست و عیش و عشرت
و حکم و دست این است

م	ك	ر	ت	ب
ك	ق	ب	ر	م
ب	ر	ي	م	ت
ر	م	ت	ب	ك
ت	ب	م	ك	ر

لاک برین معنی مطلع شد دعوت
 شد - طریق خواندن اس
 یف همیشه خواند صابر اگر چه
 به کهنه و قلب و گاه خواند بعد
 خواند استاده شده از خداوند تعالی
 مدد و عاقد و مقصد خود اظهار کن
 شب کند انشاء الله تعالی بخواند
 دولت عظیم حاصل گردد و صاحب
 ست هر قدر که ممکن باشد هر روز
 ابد آمد بعد و براسه هر امر
 رزاق و فتاح - طریق دعوت
 بهر کار و بار و گاه خواند و ازین
 و بهشت باریا کافی است
 خوانده باشد را اگر و ساول چله

۴۸۴

۱۱۰۰	۳۴	۴۹۱	۱۰۶۱
۲۹۲	کافی	عقبتی	۳۰۵
۱۰۵۹	ذائق	فتاح	۱۱۲
۳۰۴	۱۱۳	۱۵۸	۴۹۰

ق اسم ذات و صفات مع حروف
 و بهر روز و بهشت و در پیش روین
 و باقی عدو و کلاه همیشه بخواند این
 حق بخشد یا بدست

صل چهارم - در بیان رد دعوت و سحر - معمول حضرت سلطان الموحیدین
 که بعد از نماز مغرب این دعا چهل و یک بار خواند دعوت و سحر رد گردد و دعوت تعالی
 بسم الله الرحمن الرحیم یا سبب دُخُلْتُ فی دُخْلِهِ کَا نَتْ فَا نَتْ وَ کَسِیْلُی کَا فِی
 کَا یُکْفِیْنِی مَقْصُودِی یُکْفِیْنِی مَقْبُودِی یُکْفِیْنِی مَطْلُوبِی یُکْفِیْنِی حَسَنَاتِ ...
 یُکْفِیْنِی یَا رَحْمَتُ یَا رَحِیمُ یَا کَرِیمُ یَا حَکِیمُ یَا غَفُورُ یَا غَفَّارُ یَا حَافِظُ یَا حَافِظُ
 یُکْفِیْنِی یَا دَیَّانُ یَا سَیِّدُ یَا مُلْطَنُ یَا مُسَلِّطُ یَا مُسْتَعَاذُ یَا مُکْتَسِبُ یَا جَبَّارُ
 یَا مُکْرِهٌ یَا مُضِرُّ یَا مُدْلِلُ یَا قَابِضُ یَا بَاقِی یَا خَالِقُ یَا مُنْعِمُ یَا مُنْتَمِعُ یَا ضَارُّ یَا
 نَافِعُ یَا حَکَمُ یَا جَبَّالُ یُکْفِیْنِی یَا مُصِیْبُ یَا مُبِیْطِرُ یَا مُکْرِیمُ یَا عَلِیمُ یَا خَبِیرُ
 یَا قَدِیرُ یُکْفِیْنِی یَا اَحَدُ یَا مُعَدُّ یُکْفِیْنِی یَا هُوَ اَکْبَرُ یَا هُوَ اَکْثَرُ یَا هُوَ اَظْهَرُ
 یَا هُوَ اَبْهَرُ یُکْفِیْنِی یَا عَالِیُ یُکْفِیْنِی یَا خَیُّ یَا قُدُّوسُ یُکْفِیْنِی یَا اَدَلُّ یُکْفِیْنِی یَا دَلِیلُ
 یَا حَافِظُ یَا حَکَمُ اَللّٰهُ اَحَبُّ وَا کَا تَخَالُفُ وَا کَا تَحْتَنُ یَا ذَا الْجَلَالِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ
 اَللّٰهُ یُکْفِیْنِی مَحْزُوْنِی عَلَیْهِ وَا کَا تَحْزَنُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ یَا اَعْلُوْکَا
 مِنْ اَمْرِ مُسْلِمٍ وَا کَا تَحْفَظُ اَللّٰهُ مِنْ اَلْمَنْعِ یَا رَحِیمُ فَا رُحْمَا فَا رُحْمَا -
 فَا رُحْمَا دِیْنُکَ - برائے رد دعوت و مقهوری اعدا هر قدر که ممکن باشد بخواند و بهر
 اَللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ ط اِنَّا جَعَلْنَا فِیْ اَعْنَاقِهِمْ اَغْلَالًا فَا نَقِیْ اِلٰی اَنْفُسِهِمْ فَا نَقِیْ
 وَ جَعَلْنَا مِنْ بَیْنِیْهِمْ سُدًّا وَا مِنْ خَلْفِهِمْ سُدًّا فَا غَشِیَتْهُمْ فَا غَشِیَتْهُمْ فَا غَشِیَتْهُمْ
 یَا جَبَّارُ اَنْفَعَالِ دَا اَمْنٌ لِّکَ جَمِیْعُ خَائِفِهِ بَلْطَفِهِ : دیکو ترکیب دعائے جمع
 و موکل - واضح باد که این دعا بر حضرت عیسی علیه السلام نازل شده بود برائے جهات
 دینی و دنیوی از بس سریع الاجابت است و بر وازده کلمات مشتمل است و هر یک کلمه
 یک یک برج و مژگل متعلق است هر گاه که کسی دعوت او وادون خواش کند اول معلوم
 کند که آفتاب در کدام برج است و آن برج از کدام کلمه این دعا متعلق است پس از همان
 کلمه دعوت آغاز نماید یعنی اول دعوت آن کلمه و بدین کلمه دوم که بعد از آن کلمه واقع شود مثلاً
 اگر آفتاب در برج حمل است کلمه اول بانضمام مژگل خواند و اگر در برج ثور است دوم کلمه و اگر در برج جوزا است

ی کاغذ نوشته در میراث المال
 است در زمان محفظ یا شمس
 بدقت صحبت این کلمه زیر بالین
 ساء الله تعالی فرزند صالح تولد
 روازش رایت و شمشان مخزن
 بر تخته نقره و قتی که شرف
 اوده نزد خود دارد در نظر
 ب است که هر روز قبل از صبح
 برج سرطان اگر در دو کال
 ید و شاید فروخت میشود
 اندازد و در وقت انداختن این
 تا سه روز این عمل کند و شمس
 نور این اسم بر کاسه چینی نوشته
 و در کاسه بشویاند و در کاسه
 ن و کند و بخورد و اوده اندازد و
 رقی ذمانت اطفال باشد
 کلمه پنجم نوشته برج
 د یا بر پوست گربه سیاه
 سرش بماند و امیران
 نوشته برج سنبله
 از خود دارد و در هر روز
 نه هر خورده را بخورد
 دندان تعویذ این تیر که

نهادن بسیار مفید است به دیگران براسه مرد بستر یعنی شهودت مردی
 شده را نوشته و از آب بالان شسته نهاده و شمشان نوشا نیدن مفید است به خواص
 حقه هفتم نوشته برج میزان براسه بستر کردن مرد این کلمه را بر کاغذ مع اسم
 در آن نوشته و در کوزه نو به اردو سرپوش بر آن پوشیده و بانس از موم محکم کند
 شخص بستر کرده و دیگر اگر کسی تجارت و کار و بار شخصی مسود کردن خود به بخت
 سر او بیاورد و پارتی از میوس جسم او بر آن این کلمه نویسد و بستر و یکبار بخواند
 دم کند بده قدر سه فیل و دو و سببی مع مویها در آن پارچه بستر و در کوزه گل
 ساخته و در گورستان دفن کند کارش بند خواهد شد دیگر سنگ سیاه
 ش کرده بر روی نویسد و روغن سندرس بر آن مالیده و در چاه اندازد و دیگر کوزه
 خرابی دشمن این کلمه را نوشته بر پوست آهو معه نام دشمن بآن وقت که باو نزد
 سر عاثر باشد نویسد و از ابریشم بخت رنگ در پاشی پیشین که تر خجلی بستر
 و پس از آن نیکه آن که تر عاثر بجا بردارد و دشمنش هم سر گردان و پریشان حال
 و دیگر دیگر عداوت فیما بین دو اشخاص بر یک کاغذ معه نام آن هر دو
 نوشته در گورستان نصار سه دفن کند و باید که بر سیه نویسد خواه بر کاغذ نوشته
 گورستان بهود و دفن کند به خواص کلمه هشتم نوشته برج ثور است این
 بر کاسه چینی نوشته مرد بستر را شوییده نوشا نیدن مفید است و بر
 کس آن براسه بند ساختن و تمییز کرد در ثور باشد بستر و یکبار بر قفل خوانده
 دم کند و بکشد آن جاسی گا و دیگر بستر میشود و دفن کند بستر خواهد شد خواص
 کلمه نهم نوشته برج قوس براسه حاضر است و اگر فلتن در و در سحر پوشیده و بر آن
 نهاده اندی که نوشته مفید از جنی راه دای و بکره بافت باید کرد اگر تار بنیادی قبل کرد در ثور
 به خود که کم بماند و راه کاسیک تار بنیادی ۳۰-۳۰-۳۰ در آهن ۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴۲۶-۱۴۲۷-۱۴۲۸-۱۴۲۹-۱۴۳۰-۱۴۳۱-۱۴۳۲-۱۴۳۳-۱۴۳۴-۱۴۳۵-۱۴۳۶-۱۴۳۷-۱۴۳۸-۱۴۳۹-۱۴۴۰-۱۴۴۱-۱۴۴۲-۱۴۴۳-۱۴۴۴-۱۴۴۵-۱۴۴۶-۱۴۴۷-۱۴۴۸-۱۴۴۹-۱۴۵۰-۱۴۵۱-۱۴۵۲-۱۴۵۳-۱۴۵۴-۱۴۵۵-۱۴۵۶-۱۴۵۷-۱۴۵۸-۱۴۵۹-۱۴۶۰-۱۴۶۱-۱۴۶۲-۱۴۶۳-۱۴۶۴-۱۴۶۵-۱۴۶۶-۱۴۶۷-۱۴۶۸-۱۴۶۹-۱۴۷۰-۱۴۷۱-۱۴۷۲-۱۴۷۳-۱۴۷۴-۱۴۷۵-۱۴۷۶-۱۴۷۷-۱۴۷۸-۱۴۷۹-۱۴۸۰-۱۴۸۱-۱۴۸۲-۱۴۸۳-۱۴۸۴-۱۴۸۵-۱۴۸۶-۱۴۸۷-۱۴۸۸-۱۴۸۹-۱۴۹۰-۱۴۹۱-۱۴۹۲-۱۴۹۳-۱۴۹۴-۱۴۹۵-۱۴۹۶-۱۴۹۷-۱۴۹۸-۱۴۹۹-۱۵۰۰-۱۵۰۱-۱۵۰۲-۱۵۰۳-۱۵۰۴-۱۵۰۵-۱۵۰۶-۱۵۰۷-۱۵۰۸

کردن - بیاورد یک شیشه سفید و صاف و از چشم بزم مردم آن شیشه را پر از آب کنند
و با سلسله هر یک از این شیشه را در جایی تا یک نهد و عقب آن شمع
شب افروزد بر آفریند و چادر سیاه و صاف گسترده و اطفال کم سن با دستران
کم سن را قریب آن شیشه بستانند و با راقمانه که نظر خود جانب شیشه دارند هر گاهی که
صورتهای نظر آید فوراً بگویند و در خواندن این کلمه مشغول شود هرگاه جماعت ارواح حاضر
شوند و تحت نیرو و آید و ملک ارواح بر تخت خود ایستاد و آن وقت اظهار مطلب خود نماید
و آنچه دریافت کردن منظور باشد ببرد لیکن بخورد و نخورد و برابر سوزانیده باشد
و برابر بند کمره مذکور این دعا خوانده است - *اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ الْمُبْدِئُ وَالْمُعَادِ
الْعَاجِزُ وَالْغَالِبُ الشَّاسِعُ وَالْمُجْتَرِمُ السَّامِعُ وَالْمُبْصِرُ وَالشَّامِسُ الْحَنِيفُ
وَالْأَنْبِيَاءُ وَكَلَّمَ سُلَيْمَانَ وَكَانَ جِبْرَائِيلُ وَارْتَمَى فِيكَ وَجْهَهُ دَائِبُكَ وَكَانَ الْإِسْلَامُ
أَكْبَرُكَ* بخواند ده - نوشته برنج جدی - هر زنی را که حمل کرده گیسو
این کلمه را بر زهر چشیده یا شب جمعه نوشته در کمر بندد و از زهر خود و همبستر شود و آن
الله تعالی عالمه شود - اگر در درخت بی ثمر بندد بار آورده شود - دیگر - بر پیچیده مرغ که اول
دادن باشد از لاجورد کافی این اسم نوشته شخصیکه زهر خود دارد از نظر او بیخ تیرت
پوشیده نمائند اگر پوشیده کرده شود همیشه خود بخود بر آن مقام که شپوشیده است برود و
نظر هر کس که خواص کلمه یا از دهیم نوشته برنج دلو - این کلمه را بهفت بار بر خاک
دم کرده بسوی دشمن افکند یا در سفره خوف رهنمان باشد بیفکند آن را از میان پنج ضرر
رسد یا که بهفت بار بر چوبیست دم کرده دشمن را خوراند و دست گردیده دیگر - اگر
بر سفال آب نارسیده معه نام برده گرفته نوشته در جات تاریک مکان دفن کند و رنگ
گران بر او بندد که بختش فوراً واپس آید خواص کلمه دوازدهم
نوشته برنج حوت - هر کس که بر پوست آب نوشته نگاه دارد - مگر باب
از نو سید و نزد خود دارد از شر حاسدان و دشمنان محفوظ ماند
دیگر - بر سبزه آواری و خانه دیرانی دشمن بر ختم کند و بختاد و یکبار دم کرده بخار آتش اندازد

چهارم

و صبح باد که صبح بگفت که
شود پس آن را لازم است
تخلیق یا خلاق الله
بطن مقدم است و بطن
علیه و آله و سلم
یعنی برایش هر چیز میسر
ممکن باشد خواه بالجهنم
صفت او یاد کردن موجب
شانه خود میسر آید و
باید که ساعتی از ذکر آن
کند که خود را فراموش
بش این کلام بخواند
رسالت بکسب صلوات
وجه را تعلیم و تقنین
که روزی حضرت
و سلم در عین غلبه
و سلم در راه قرب الهی
فصل و حسن باش
از آن چه است فرمود
کلمه و حضرت علی

بوحیصارم در بیان اذکار

شیخ باد که عسر گنج که طالب حق علم خدا بود دعوت و مجاهدات تحصیل کرده فارغ
 شد پس آن را لازم است که طریقت معرفت الهی و علم باطن حاصل کند تا که نتیجه
 تحقق با خلاق الله بر او ظاهر شود و از کیفیت بطن ما هر شیء و لیکن بر کسی این امر صفائی
 من مقدم است و در این صفائی باطن ذکر الهی لازم است چنانکه فرمود بنی صلی الله
 علیه و آله وسلم *رَبِّكَ شَيْءٌ صَقَالَةٌ وَ حَقَالَةٌ اَلْقَلْبُ ذِكْرُ اللهِ تَقَالِي*
 یعنی بر کسی هر چیز صیقیل است و صیقیل قلب ذکر الله تعالی است پس به هر نوع که
 ممکن باشد نوازه با بجز خواجه بالجنتی خا هر یا پوشیده و به هر سال حق تعالی را اذکارم حسن
 صفت او یاد کردن موجب کثرت و باطن و باعث قرب الهی است چنانکه الله تعالی بعباد
 شاه خود میفرماید *فَاذْكُرْنِي اَذْكُرْنِي* یعنی یاد کنید مرا پس یاد خوانم کرد شما را
 یاد که ساعی از ذکر خداوند تعالی غفلت و خاموشی اختیار نکند بلکه چندان خدا را
 کند که خود را فراموش کند و الله باقی ماند *وَ اَذْكُرْ رَبَّكَ كُنْتُ كُنْتُ كُنْتُ كُنْتُ*
 مثل این کلام بخیر شود باید دانست که ذکر الهی شتله چنانچه قسم است لیکن آنچه حضرت
 رسالت مآب صلی الله علیه و سلم از زبان مبارک خود حضرت علی مرتضی کرم الله
 وجهه را تسلیم و تمییز فرمودند *لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ* افضل اذکار است منقول است
 که روزی حضرت علی بن ابی طالب در جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله
 و سلم در عین غلبه شوق محبت الهی عرض نمودند که یا رسول الله صلی الله علیه
 و سلم در راه قرب الهی باریت فرمایند که تا میراثی الله سهیل شود و آن طریقۀ عنده الله
 افضل و آسان باشد فرمودند ای علی در خلوت ذکر الله آن حضرت علی عرض نمودند که طریق
 ذکر الله چگونه است فرمودند بگو لا اله الا الله پس حضرت علی استماع نموده سه بار بگوید *لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ*
 گفت و حضرت علی حضرت امام حسین علیه السلام را مدح و اشعار آن حضرت از این طریق بیان

شسته را بید از آب کند
 نه در عقب آن شسته
 لغال کم رسن باو خستران
 ب سینه داند هر گاه که
 هرگاه جماعت ارواح حاضر
 وقت اظهار مطلب خود نماید
 بشود بر او سوزنازیده باشد
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى طَائِفَةٍ مِّنْ اَوْلِيَّائِكَ
وَاَلْحَافِ بِرَأْسِكَ وَ اَلشَّمْسُ اَلْمُحَيَّةُ
وَاَلْقَمَرُ اَلْمُتَنَبِّهَةُ
 به زنی را که حمل قرار نه گیر
 نه شود هر خود همبستر شود و آن
 به سیکور به بعضی مرغ که اول
 به خود دارد از نظر او هیچ چیز نیست
 که شسته پاشیده است برود
 ن کمره را بهفت بار بر خاک
 نه آن را از اینها هیچ ضرر د
 ست گردد به دیگر اگر
 ب مکان دفن کند و سنگ
 کلمه در اذو طهر
 سه نگاه دارد مگر باب
 خود نماند
 ده بخانه اش اندازد

را تفتین فرمودند بعد از آن و نیز بدرجه تفتین رشفه و کجمله مقتدیان و سلسله حضرت
صوفیه و نیز این طریقت و مرشدان حقیقت سینه به سینه رسیدند حتی که حضرت خاتم
الکواکب صلی الله علیه و سلم از سینه به کینه در سفینه کتاب فرج نمودند تا که مؤمنی طالب
حق ازین نعمت غیر مترقبه خرم نامند. انوار و قسام از کار و چند فصول نوشتته میشود.

فصل اول در بیان احکام طالب حق را باید که قبل از صبح مابین العشاءین در
خلوت چهارزانو نشسته رک کیمیا باشد چپ را از راست پائین راست محکم زیر کف
دست و دست بر سر و زانو نهاده انگشتان را کشیده دارد و الا الله بهلولی چپ مقام دل
آگاه کند یعنی خم شده سر را بجانب چپ زانو نهاده دست را کشیده بر کف راست رسد
از آنجا بجانب پشت مقدمت خم کرده بر مقام دل چشم پوشیده ضرب الله و بعد دو وقت نفسی
چشم گشاید و دارد و ماسوائی الله همه با نفی کند و وقت اثبات چشم بند دارد
و تصور کند که نیست معبودی بجز معبود حقیقی خداوند تعالی پس همه این نوع ذکر هر قدر
که ممکن باشد بکند و بعد از آن یک مرتبه محمد رسول الله بگوید: طریق ذکر اسم
ذات و این با ذکر الله اسم ذات بر سه طریق است. اول این که بجهنم دم بر کشد و چشمت این
قدر الله الله گوید که زبان خیره و چشم تیره گردد قائده این بسیار است ادنی این که بهشتی اول
ذکر میسب باشد بعد تمام اعضا جسمی و بعد از آن ذکر تمام اشیاء مائمه مکانات را
معانت کند از گوش استماع نماید و در اندک مدت بمقام فنا فی الله و لقا بالله فائز
گردد بطریق دوم پاس انفس این که بوقت برآمدن نفس لا اله الا الله و وقت و لا اله الا
الله و وقت و لا اله الا الله بگوید یا سجده این الله الله یا نبی جو میگوید در حال خاموشی باشد
در روزه او می تراشش و می تراشش به تادم آخر و می فارغ میباش

سوم ذکر با و نه و بی معمول حضرت خاتم الانبیا که اگر ذکر کرده بود میگوید
و در مسکن لفظ انتصار که لا اله الا الله محمد رسول الله است طریق خواندن آن
این است که چهارزانو نشسته گردن را تا شکم خم دهد و بجانب کشف راست رو آورد

تفتین فرمودند بعد از آن و نیز بدرجه تفتین رشفه و کجمله مقتدیان و سلسله حضرت
صوفیه و نیز این طریقت و مرشدان حقیقت سینه به سینه رسیدند حتی که حضرت خاتم
الکواکب صلی الله علیه و سلم از سینه به کینه در سفینه کتاب فرج نمودند تا که مؤمنی طالب
حق ازین نعمت غیر مترقبه خرم نامند. انوار و قسام از کار و چند فصول نوشتته میشود.

فصل اول در بیان احکام طالب حق را باید که قبل از صبح مابین العشاءین در
خلوت چهارزانو نشسته رک کیمیا باشد چپ را از راست پائین راست محکم زیر کف
دست و دست بر سر و زانو نهاده انگشتان را کشیده دارد و الا الله بهلولی چپ مقام دل
آگاه کند یعنی خم شده سر را بجانب چپ زانو نهاده دست را کشیده بر کف راست رسد
از آنجا بجانب پشت مقدمت خم کرده بر مقام دل چشم پوشیده ضرب الله و بعد دو وقت نفسی
چشم گشاید و دارد و ماسوائی الله همه با نفی کند و وقت اثبات چشم بند دارد
و تصور کند که نیست معبودی بجز معبود حقیقی خداوند تعالی پس همه این نوع ذکر هر قدر
که ممکن باشد بکند و بعد از آن یک مرتبه محمد رسول الله بگوید: طریق ذکر اسم
ذات و این با ذکر الله اسم ذات بر سه طریق است. اول این که بجهنم دم بر کشد و چشمت این
قدر الله الله گوید که زبان خیره و چشم تیره گردد قائده این بسیار است ادنی این که بهشتی اول
ذکر میسب باشد بعد تمام اعضا جسمی و بعد از آن ذکر تمام اشیاء مائمه مکانات را
معانت کند از گوش استماع نماید و در اندک مدت بمقام فنا فی الله و لقا بالله فائز
گردد بطریق دوم پاس انفس این که بوقت برآمدن نفس لا اله الا الله و وقت و لا اله الا
الله و وقت و لا اله الا الله بگوید یا سجده این الله الله یا نبی جو میگوید در حال خاموشی باشد
در روزه او می تراشش و می تراشش به تادم آخر و می فارغ میباش

سوم ذکر با و نه و بی معمول حضرت خاتم الانبیا که اگر ذکر کرده بود میگوید
و در مسکن لفظ انتصار که لا اله الا الله محمد رسول الله است طریق خواندن آن
این است که چهارزانو نشسته گردن را تا شکم خم دهد و بجانب کشف راست رو آورد

مقتدران و سلسله حضرت
 به نرسیده حتی که حضرت محمد غوث
 یافته بر سر افاده عام مؤمنان
 یقین نمودند تا که مؤمنی طالب
 حصول نوبت می شود
 مل از صبح باین العشائین در
 نت پائے راست محکم زیر کتب
 و الا ان پیوسته چپ مقام دل
 نده بر کتف راست رسانند
 ده ضرب الاله و در وقت لغتی
 نت اثبات چشم بند و در
 ط پس می بین نوع ذکر هر قدر
 ن الله بگویند طریق ذکر است
 که بکس دم بر کتف چپ این
 راست اونی این که به اختیار دل
 تمام اشیا بایست ممکنات را
 نام فنا فی الله و بقا بالله فاکر
 نس لا اله الا الله و وقت در آمدن
 میگوید در زمانه خاتونش نباشد
 ر می فاسخ میباش
 به از ذکر او و خبر و میگویند
 الله است طریق خواندن آن
 و بجانب کتف راست روا

تجیه و برکت چپ به و سرنگون ساخته بخود می ضرب و به بعض بجان می پی
 به نوشته اند پس به همین طریق تو تش یاری در مشغول ماند حتی که صاحب کتف
 حرکات گردد و دیگر طریق پاس افاس این است که چپین که نفس بدون آید و تصور
 که کند و قتی که درون بود تصور الله کند و بر وقت کشید و فرو گذارشت در نگاه
 خود بر ناف خود وقت می دارد و چندان ذکر کند که دم ذکر گردد
 ذکر لغتی و اثبات - ذکر چهار ضربی به چپ معهود نشسته لا را در میان دو دانه
 شیده بر دانه چپ کرد و اگر را بر کتف راست ضرب داده یا را بر کتف و باز دست
 چپ ضرب دهد و ضرب چهارم الا الله را در میان دل خود ضرب دهد و واضح باد که ضربات
 نش در کماله الله اشاره است بر لغتی هر سه خطرات شیطان و فتنی و مکی
 در ضرب چهارم الا الله اشاره است بر اثبات ذات حق سبحانه و تعالی به طریق
 ذکر به پیچیده ضربی - بچپ معهود نشسته از پیوسته چپ که الا الله شمر مع کند
 و بر کتف راست انجام کند و استخوان کتف راست بر دانه شسته ضرب الا الله و به بعد سر
 را پس نیم پشت آورده بر کتف چپ آورد و بطریق اول یک ضرب دهد بعد سر را پس نیم پشت
 آورده یک ضرب دهد بعد هر دو کتف برابر هر دو گوش آورده یک ضرب دهد بعد و در دانه
 نشسته و هر دو سرین قدری از زمین برداشته ضرب نیم دهد بعد از سر آغاز نماید
 مگر در این طریق پس دم ضرور است به طریق ذکر هفت ضرابی - جس معهود نگاه باید
 داشت و چشم را زیاده حرکت ندهد و سر را بجانب زمین برده الا الله گویا سر
 به دارد و بجانب آسمان ضرب الا الله دهد بعد سرنگون کرده یک ضرب بجانب
 زمین و یک ضرب بجانب زمین و یک ضرب بجانب آسمان و یک ضرب بر پیش خود
 و یک ضرب بجانب پشت خم شود و الا الله گویا ضرب پنجم سر بلند کرده آسمان سر
 چپ زده بعد از سر نو آغاز نماید به طریق ذکر شش ضرابی - دوازده شسته
 هر دو دست بر هر دو دانه خود خمد و سر را سه مرتبه گردش دهد و در میان هر دو
 که به خمس دم تصور کند بعد سه بر معده را تصور الله از فرود بجانب بالا

گشت بعد از یک ضرب الله در میان خود و یک زانوئے چپ و یک بر زانوئے راست
و یک در میان دو زانوئے خود و بدو و باقی ضربات هم برین طریقی بر مقامات مذکور ذمه
ضرب تمام کنند و باز تر سره افغانند باید ف) اگر چه نامیده باشد ذکر یک ستمدار اند- لیکن ضربه
دو در هر طرف این مقرر کرده اند که پرده باشد دل همراه بر عضو تعالیق می دارند پس هرگاه که باین طریق ذکر
کرد و خواهر شد دل صاف شد و از پرده باشد حجاب اکبر میرون خواهد آمد و صفی را مکار شد و
جایه حاصل خواهد شد- طریقت ضرب کاهمتناهی هم از زانوئین و بجانبین
نفس کرده یک ضرب بر زانوئے چپ زنده بعد از بجانب آسمان متوجه گشته یک ضرب
در میان خود و زنده و بعد از ضرب زانوئے چپ و زانوئے راست و کتف راست و دست
کتف چپ گذر کرده بر زانوئین و دست و دست بجانب است ضربات پی در پی زنده و بعد از ضرب
زانوئین بر زانوئین چپ رسیده سه ضربات پی در پی زنده و از آنجا ضرب زانوئین در میان
پرو و زانوئین رسیده از ناف گذر کرده بر سینه رسد و زانوئین در ضربات چشم پوشیده به
ما حظه نو و نام غرض از میان خود و دست طالب مولانا ازین ذکر کتف علوی و
سفلی و سید لامتناهی حاصل خواهد شد لیکن مضمون ملا حظه آسمان از مرشد دریافت
ناید تا که ووق و شوق زیاده گردد و پس باید دانست که در نفی و اثبات مبتدی تا متقین
مرشد ضرورت است تا که مرشد یک لفظ کلی مقرر فرموده معنی کند لا اله الا الله فیه تاتاک
نفی خطرات یکبار حاصل شود یعنی از لا اگر نفی گشت از تمام عالم و از لا الله اثبات گشت
ذات حق بیل و علی- مثلاً من حق اتم کبر ذات استود صفات حق تعالی یا که نیست
موجود است کبر ذات باری تعالی- یا نیست مشهود کبر ذات پاک الله و خدا شریک ندارد
پس طالب را لازم است که کلمه لا اله الا الله را معنی لا معبود الا الله لا متصور الا الله لا
مشلوب الا الله لا موجود الا الله ملا حظه کند و ملا حظه اهل وحدت هم لا موجود الا الله است که
و مقصور و مشلوب امسلی همین است و در لا الله ملا حظه کند که مفهوم این نفی است از غیر و
اذکار اثبات طریقت یک ضرب پیوسته و تفکر عابد معبود نگاه دارد و پیایه بر زانوئین
چپ ضرب الله از زانوئین از تمام زبان الا الله که به دهر باطن لا معبود الا الله تصور

گشت بعد از یک ضرب الله در میان خود و یک زانوئے چپ و یک بر زانوئے راست
و یک در میان دو زانوئے خود و بدو و باقی ضربات هم برین طریقی بر مقامات مذکور ذمه
ضرب تمام کنند و باز تر سره افغانند باید ف) اگر چه نامیده باشد ذکر یک ستمدار اند- لیکن ضربه
دو در هر طرف این مقرر کرده اند که پرده باشد دل همراه بر عضو تعالیق می دارند پس هرگاه که باین طریق ذکر
کرد و خواهر شد دل صاف شد و از پرده باشد حجاب اکبر میرون خواهد آمد و صفی را مکار شد و
جایه حاصل خواهد شد- طریقت ضرب کاهمتناهی هم از زانوئین و بجانبین
نفس کرده یک ضرب بر زانوئے چپ زنده بعد از بجانب آسمان متوجه گشته یک ضرب
در میان خود و زنده و بعد از ضرب زانوئے چپ و زانوئے راست و کتف راست و دست
کتف چپ گذر کرده بر زانوئین و دست و دست بجانب است ضربات پی در پی زنده و بعد از ضرب
زانوئین بر زانوئین چپ رسیده سه ضربات پی در پی زنده و از آنجا ضرب زانوئین در میان
پرو و زانوئین رسیده از ناف گذر کرده بر سینه رسد و زانوئین در ضربات چشم پوشیده به
ما حظه نو و نام غرض از میان خود و دست طالب مولانا ازین ذکر کتف علوی و
سفلی و سید لامتناهی حاصل خواهد شد لیکن مضمون ملا حظه آسمان از مرشد دریافت
ناید تا که ووق و شوق زیاده گردد و پس باید دانست که در نفی و اثبات مبتدی تا متقین
مرشد ضرورت است تا که مرشد یک لفظ کلی مقرر فرموده معنی کند لا اله الا الله فیه تاتاک
نفی خطرات یکبار حاصل شود یعنی از لا اگر نفی گشت از تمام عالم و از لا الله اثبات گشت
ذات حق بیل و علی- مثلاً من حق اتم کبر ذات استود صفات حق تعالی یا که نیست
موجود است کبر ذات باری تعالی- یا نیست مشهود کبر ذات پاک الله و خدا شریک ندارد
پس طالب را لازم است که کلمه لا اله الا الله را معنی لا معبود الا الله لا متصور الا الله لا
مشلوب الا الله لا موجود الا الله ملا حظه کند و ملا حظه اهل وحدت هم لا موجود الا الله است که
و مقصور و مشلوب امسلی همین است و در لا الله ملا حظه کند که مفهوم این نفی است از غیر و
اذکار اثبات طریقت یک ضرب پیوسته و تفکر عابد معبود نگاه دارد و پیایه بر زانوئین
چپ ضرب الله از زانوئین از تمام زبان الا الله که به دهر باطن لا معبود الا الله تصور

چپ و یک بر زانوئے راست
سریق بر مقامات مذکوره ذنب
مذکر بر استعاره اند. لیکن ضرب
مذکر پس هرگاه که باین طریق نکر
خواهد آمد و سببی را مکارشته و
باز زانو نشیند و بجانب زمین
ت متوجه گشته یک ضرب
ت و کشت راست و صدور
در پی زند و بعد از ضرب
را متجا ضرب زمان و در میان
شریات چشم پوشیده به
ترین ذکر کشت علوی و
سمان از مرشد دریافت
و اثبات مبتدی را تلقین
یعنی کلام لا اله الا الله فاما ما که
م عالم و از الا الله اثبات کند
فان حق تعالی بیا که نیست
یا که الله و عدد و کافر یک لفظ
لا اله الا الله لا تقصود الا الله لا
هم لا موجود الله است که
که شوم این غنی است از خبر و
بعد از نگاه دارد و پیای بر زانوئی
طن لا موجود الا الله تصور

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

نگاہ دارد و سر را بجانب کتف چپ برده و اندک بجانب پشت خم داده و بر منتهی
 و یک ضرب در میان خود زند و در هاتجا قائم دارد و بعد از سر را بر کتف مذکور
 و یک ضرب بر پیشوئے راست زند بعد از آن دو ضرب بر زانوئے چپ و دو ضرب
 در میان زانو و یک ضرب در میان خود و دو ضرب بر زانوئے راست و یک ضرب بر
 پیشوئے چپ از بعد از سر را بر کتف راست برده و گوید و یک ضرب بر
 پیشوئے چپ زند بعد از قدری سر بر زمین بلند کرده و زانو نشیند و سه ضرب
 بر دو باز جانب چپ گذاشتد جانب راست متوجه شود و از سر آغاز نماید
 ذکر چپ و رقی - به چپ سه مہود نشسته سر را در میان دو زانو و یک زمین بکشد
 اُحد گویاں ضرب و عدد از پنج یا د اُحد گویاں بخود ضرب بر زانوئے چپ یا بدین
 و ضرب بر و بعد از سر شروع کند ذکر صلیبی - بجای مہود و یک ضرب بر زانو
 چپ یا بدین و ضرب بر پیشوئے راست یا باعث و ضرب بر زانوئے راست یا خود و ضرب
 بر پیشوئے چپ یا ششگوشی گویاں زند بعد از سر و کمر بند ساخته یا انگه گویاں بخود
 ضرب بر و بعد از سر شروع کند ذکر ناسوتی - جل مہود و نگاہ بدین
 و سر را بر میان دو زانو برود و از انجا انگه گویاں بر زمین آورد و ضرب بر یا انگه
 در میان خود زند بعد از سر را بر محل مذکور بر زانو و ضرب بر یا انگه بر زانوئے چپ زند
 باز از سر نو شروع کند ذکر مشاہد - باز زانو نشسته نفی موجودات و اثبات
 واجب الوجود پیش نظر دارد و در حالت نفی و اثبات از زانوئے چپ یا ششگوشی
 و کُطوب و کُطوب بخود گویاں سر را بجانب کتف راست ضرب بر و در میان خود
 زند و حق اَللہ انتم نافع تا اَم الدمان رساند و ہمراہ ضرب بر و در میان
 خود زند باز از سر نو آغاز نماید ذکر کس شادی صمد - جس لار از در میان نمان
 بر جس دم کشیده اللہ را بر کتف راست دم دهد و بطریق حملہ اللہ گویاں
 لغت ہے امت اوست بر کتف چپ زند سه پنج لار از مناف نیامد بر زمین بکشد

و قتی که نفس در دماغ تنگی سازد آن وقت را کرده ضرب الاکله بر دل زند
و گاهی لفظ الله بر آواز کشش دم بیالاکشد لیکن بقدر امکان تذکره کند کند
و در آم الدلیل بن در اخته هفت صفات یعنی آهات صفات را تصور کند
آن صفات هفت گانه این اند: بصر - علم - اراده - حیات - قدرت - کلام - حین که نفس
تنگی کند دم را را بکشد و بر دل ضرب کند و درین ذکر مبتدی را دشوار است تا
و قتی که عادت همس دم حاصل نکند و تصفیه باطن حاصل نشود سه تابه باروب
را بر وی راه به کی رسی در حرم الا الله ذکر آید - و در آنوقت هر دو دست بر زانو
نهاده و کلاه گویا بر سر کشد راست شود و الا الله گویا بر ضرب زند و بطریق
دوم این است که ایستاده شود و هر دو دست با هم آمیزد و بجانب زمین کج گشته کلاه را
از تحت ناف بلند و شد باین طور کشد که مرد و کمر و پشت برابر شوند بعد هم گشته ضرب
الا الله بر دل زند بطوری که بخار بر جوب آید و کشد به همین طریق آواز کشش بر تنه
دل رواں کند ذکر قلند مر - ذکر جمله معهود نگاه دارد و در میان زانو پا حسن
و در میان ناف یا حسین و بر کتف راست یا فاطمه و بر کتف چپ یا علی و یا محمد
گویا بر دل ضرب زند باز از اول شروع کند - این ذکر را ذکر خجتن میگویند ذکر
حلاج - این ذکر حضرت شیخ فرید الدین چشتی کج شکر در زبان آید و فرموده
اند طریق ذکر این است که بر جلیسه معمول نشسته بوی آسمان بطور کرشمه
نظر کند و از زبان احواله تون بگوید اندک سامت بهین طور نظر سوس آسمان
طارد بعد بکاتب زمین نظر کند و بپند زند کور از زبان احواله تون بگوید - و یک
نظره نظر قائم دارد بعد در میان خود خیال کند و متواتر سه بار یا هفت بار احواله تون
گوید و بعد از سر نو آغاز نماید فائده این ذکر بیشتر است از مواظبت این ذکر و در حق رفته شده
یک نکت حاصل میشود - اذکار طهور - ذکر چهل - و پنج بار که بعض مشایخ کہا رحمت
الله از مدی مکاشفه باطنی - کار پرندگان معلوم کرده بران مواظبت بهم رسانند مشایخ
بینایات و تجلیات بی نهایت حاصل نموند چنانچه حضرت مولانا جمال الدین رومی فکر

چنانچه حضرت مولانا جمال الدین
میه نفس کرده اند که ف
نمودی مد کشش نگاه کردم
چنانچه این ذکر بر من عجیب
ان ذکر را یاد کردم و مدتی
شد که آن پرند ذکر را سانه
بدست معهوده نگاه دارد و حتم
ضرب بر کتف راست زند
یا بل و ح یا نب چپ زند
یا سبح کرده مدتی خود
افا مذکوره ادا کند و در
تا اینجا ذکر را به پیر بیان کرده
اذکار خفیه - و در
نراعت حاصل شود
مشغول شود و هر مرتبه
ذکر حق بر سه قسم مقسم است
این ذکر را در هر عرفان حاصل
ملک واد کون ملک تو گردد
و آند نفس الا الله تصور کند یا
یا و معانی دلهو الا ذل هو
قلب آن ذکر بر رک نیست
و حق را معاشه کند و بیست و یک
آن نیست که تعیین جمله

مرکب که نفس تنگ شود اندک است
 به مبین دم را ترقی داده باشد
 سستی لا - درین ذکر اعطای
 میهنی نیست تا که خطر بند
 دوم به ضرب - منتهی به ضربه
 لا - درین جمله معین نیست
 کم خود بظواهر یکا غلامینو
 روح باطن نویسی طریقی
 آن آن بند کرده دم را اند
 رده قسم خطر را گزینش دهد
 برساند تا که تانی در میان کرسی
 بند تیر - ابیات - بکن ذکر
 ذکر خفی در فکر خفی که گردد
 بود که در ذکر خیرت غیر را در
 دل سوخته به سوئی بر آوی
 در آنجا شب بود روز روشن
 انجمن او من باشد تلبیس به
 کمال تصورات اختیار کند
 سوره البیت مقیده نفس المرشد
 صورت یرائی العین مشاهده
 م علی صورت کائنات
 بر شد کامل بهر شرفنا انی
 وقتیکه ازین برزخ کبریا

جوهر خبسم و بیان اشغال تفکرات صوفیه

شغل آواز این را در طریقه صوفیه سلطان الاکار میگویند این ذکر بر قسم
 متقسم است - اول این که با هم از حرکت دو جسم یک آواز میپیداشد چنانکه از حرکت و
 دو دست آواز می پدید آید و از یک تیغ فلز آواز می شود - دوم آنست که بغیر حرکت جسم کشین و
 ترکیب عنصر تنش و باد آواز می آید هر شود آن را آواز بسیط و لطیف می گویند -

معلوم است که بلا واسطه بر یک نوع فضا امر شود و آن را تقییر و تبدل بنامند
 اگرچه تمام اوقات از مظهر الوجود است مگر بحسب ابدال کسی ازین اوقات مطلع نیست و از اخبار
 معقبات آنکه است که حضرت سرور عالم صلی الله علیه و سلم قبل از بعثت وقت در آن
 مقام همراه خود گرفتند بر غایت آنکه هر یک از ایشان در آن وقت که در آن وقت
 آن صورت جسمی که بر آن حضرت علیه الصلوٰه و السلام ظاهر میشد و نزول حق بجانب
 شد از جناب رسالت مآب صلی الله علیه و سلم شخصه بر نسبت نزول وحی ظاهر
 نموندند و سر موافق که با آنکه است مثل جوش در یک دکانه مثل جوش می خورد و با
 ملاک بصورت انسان متمثل شده ازین چگونگی میشوند و گاهی که از غفلت از غیر غسل بگوش می آید و حیوان
 آواز می مثل جرس شنیده می شود چنانکه حافظ شریف ازین در کلام خود اشاره فرموده
 اند که کسی ندانست که منزل که مشغول لحاظ است این قدر هست که با یک جرسی می آید
 و گاهی آنحضرت صلی الله علیه و سلم براده شتر سوار میشدند و وحی نازل میشد و در آن
 وقت این قسم بر باد علیهم میشد که تا تم گشت بر زمین می نشستند حضرت غوث تعلیم
 محی الدین شیخ عبدالقادر جیلانی میفرمایند که آن حضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم تا شش سال در غایت حرا به مشغول سلطان الذاکر مشغول ماندند و من در آن غارتا
 و دوازده سال در ذکر مشغول بماندم هر چه قیام کرد و شایسته غایتی و یا نشیانی مشغول حاصل شد
 از میان بیرون انداخته و مشغول در جای که گذر میکرد انسان نباشد و نه آواز
 یک گوش رسیده بوقت شب یا روز مشغول سینه پای نه نشسته از هر دو اناهل سببایش برود و گوش
 خود بند سازد و خیال کند که در گوشها آواز می خشد چنانچه در آب معلوم خوابد و پس طلب
 باید که یک لحظه ازین آواز غافل نشود و کل خیالات بر همین آواز متوجه کند تا که آن آواز
 رفته رفته چنان غالب شود که فکر را از جمیع جهات فرو گیرد و وقت و جائی
 از او علیمه نشود بلکه چنانکه آن آواز در همه جا می رسد یا محرابه گوش می رسد همان قدر
 بغیر و بی سببیت در بازار و مجمع خلایق بر گوش خوابد رسید و بوقت غلبه این مشغول لطیف آن آواز
 بر آوازهای و تقاریر هم غالب می گردد و کیفیت که ازین مشغول می شود از آنکه بر تو تقریر کردیم است

در آن وقت که آن آواز در همه جا می رسد یا محرابه گوش می رسد همان قدر
 بغیر و بی سببیت در بازار و مجمع خلایق بر گوش خوابد رسید و بوقت غلبه این مشغول لطیف آن آواز
 بر آوازهای و تقاریر هم غالب می گردد و کیفیت که ازین مشغول می شود از آنکه بر تو تقریر کردیم است

در تفسیر و تکرار بنام شد
 این آواز مطلع نیست و از چهار
 کم قبل از بخت قدرت
 و همین فعل می گوید از بخت
 فک هر پیش و قول حق جاری
 شخص به نسبت نزل و جی حال
 مثل جرس اجتماع می شود و این
 از نور عسل جوش می آید و بیانی
 که کم شود و این فسر مرده
 است که بانی جرسی می آید به
 شدند و جی زلال می شود و آن
 است - حضرت شرف شعلین
 آن حضرت صلی الله علیه
 قول مانند من در آن غارت
 و باطنی ازین شغل حاصل شد
 است باشد و نه آید و این
 در و دامن بسیار پیش بر دو گوش
 علوم خواب شد پس طالع
 آواز مترجه کند تا که آن آواز
 فرو گیرد و در وقت و جان
 گوش می رسد همان قدر
 غلبه این شغل لطیف آن آواز
 شود از تحسیر و تقریر و این است

بانی ترکیب آن از مرشد دریافت باید نمود و این درج کتاب
 پس در و شش فلفل را در پنجه پیچیده در گوش می نهند تا که از سوارت فلفل آن
 صورت زیاده تر قوت گیرد و بعضی اشخاص بر این مزید سوارت فلفل را در پنجه
 حریر سر پیچیده در گوش می نهند و آن فلفل بعد از یک سال بر این امر احش چشم
 مفید است به شغل آینه - آئینه را در و بر داشته در عکس خود تصویر رخسار کند و این
 چنان حرکت و سکون عکس ازین است به جهان طبعی حکم المظهر من عرشه المظهر
 حرکت و سکون در جی که عکس رب الهی است از شکر که در سر آینه باذن الله
 در عکس این موجود است تصور آن کند **الفارق** **تکفیه** **الاشا** **شکست** **شغل مرشد**
 چشم بین کرده باین درجه تصور مرشد کند که خود مرشد و همین صورت مرشد شود و قول
 و فعل که از دست صادر شود و آن را بجانب مرشد تصور کند و از شعور خود عین بی اختیار
 کند یعنی شعور او فقط مرشد باشد و در و مرشد مرشد باشد و دیگر هیچ به شغل آسمان
 وقت برآمدن آفتاب دو ساعت گذشت تا بوقت عصر بجانب آفتاب پشت کرده یا بایستد
 و بسوی سایه خود نظر کند حتی که آن سایه طویل شود و باقی آسمان رسد و آسمان را شق
 کرده بر آسمان و فرسود و آنجا بر سوم و چهارم که کل آسمان را طے کرده بعد عالم معانی برسد
 که شکر را از بخت کفایت کند و این فلفل یعنی ندیده سوسه پروردگار خود که چنان دراز کرده
 است پس آن وقت این انسان کم گشته به حقیقت انسانی پیوسته خواهد شد
 و با یقین معلوم خواهد کرد که تصرف به عالم همان حقیقت است و در عالم آنچه نشود و نما است
 از همان است با تمامی ظهور از آن است و آن کس مثل شجر است - پس سالی که اشتغال
 باین فلفل نماید آن را تخلیه یا اخلاق الله حاصل شود و شغل عالم شغالی - و در پنج باد
 که کانه سر انسان بدو حصص منقسم است حصص آن یعنی جانب پس معدن غلظت
 است و حصص از یعنی پیش سر خزن نواقل است پس در میان این مسرود و
 یک شش عدد فاصل واقع است و در وقت آغاز یوم البرق بر آن روزن واقع میشود
 غلظت و بوشی طاری می شود خواب غلبه میکند پس گوشش و زبان منطل شده

ب غفلت سے آید۔ وہ نہیں
 روزانہ رسالت و تفکر
 ارادہ و ملائکہ و ماہیت
 توحید - مرید و رب و برہن
 جہد بجا تب دل خود متوجہ
 سید اثر خود کند و نوے
 نقش بن یہ ہر روز یاد رکھ
 شد برائے نرعی قلب
 شن گفت تا کہ از حرارت
 ن طریقہ مرعی است
 ویر مراقبہ کنند بعد
 من ط الب توجہ لازم است
 شناخت جاری شدن
 استعداد خود انوار زد
 کہ برائے دریافت نسبت
 آن وقت ہم انوار شد
 ویر ایہ بذریعہ لطیفہ قلب
 ہر روز معلوم کنند کہ
 ہر روز یک بر مسالمت یک
 ہم از عبادات بزرگ
 صلی اللہ علیہ وسلم
 و عبادتہ سنتہ یعنی

مناجی و بدائع الہی خیال کرد تصور خود و در آن یکتا بہتر است از عبادات چون واض یا از عبادات
 یک سل - پس ط الب لازم کہ دائم الحال متفکر باشد و غیریت اعتباری را فکروں
 ہر میدان توجہ قدم زدن چنانکہ چہ تفکرات برین مقام پوشتہ سے شوند - اگر ط الب حق
 مطابق آن عمل نماید و یک دم غافل نہاند و چند روز حجاب تعینات و تقیلات دو ہم و غیریت
 اعتباری اندیش او دور شود و دیدہ باطن بہر کامل توجہ ممکن شود
 تفکر - در آن نہایت است کہ اگر بجا نب چہ متوجہ سے شود و تا در تصور آویزند
 بالآخر چنان محویت سے شود کہ خود آن چہ سنہ کرد و در خود و در آن چہ سنہ تفسیر سے
 سینہ پس در آن ان از پیدا کردن این فاعلیت مقصود خالق بل و ملائکہ مفہوم سے شود
 کہ ان بجا نب او تعالیٰ متوجہ شد نہ و گفتش بجز چنان اذول محو کنند کہ در دل شان بجز
 ذات پاک خداوند تعالیٰ دیگر چہ نظر نہاید و جملہ توہمات فانی فنا شوند و
 ما سوائے اللہ هیچ باقی نہاند
 تفکر دیگر - نزدیک سے کہ دوست دشمن - نیک و بد - خشن و کریم - عطا و غیر عطا - مصلح و قوم ہم
 یکساں باشند اکل انہمہ منج و قیود فارغ و آزاد است و ہر کس ہمان ملک ابد الابد است
 تفکر دیگر - ہر کسی کہ تعلقات و لذائذ و آرزو یعنی تنہا را قطع نہ کرد و اصل حق نہ شد و
 این مصنی وقتی ماسل میشود کہ دائم متفکر باشد کہ من کیستم و عالم چیست بد تفکر دیگر
 نسبت مقیدات بذات حق تعالیٰ چنانست چنانکہ نسبت دریا اندامواج است - عارف
 در موج و دریا فسر فیض از و و جاہل ہر روز خیال میکند کہ علیہ علیہ شے اند مگر اصل یک ستند
 پس مدام متفکر باشد کہ در عالم ایجاد و حق سبحانہ و تعالیٰ مغایرت اسمی است و ذواللہ
 عالم باعتبار تعین و تفصیل ممکن است و باعتبار ماہیت و حقیقت واجبہ و تفکر دیگر - اکل
 خیال کنند کہ حق تعالیٰ ہمیشہ موجود است و حاضر و ناظر و بجز محقق الہی از و غیر نیست
 و در عالم غلہ ہر و باطن ہمان ذات نامد حقیقۃ الصلوہ افزا است - ہر روز این فکر یک لحظہ غالی نہاند
 باطن و قلب حاصل خواہ شد و مالہ عجیب تر پیدا شود و قرقر نفس و یقین کلی حاصل گردد - و از
 ہم عالم نجات کلی پایدہ تفکر دیگر ط الب را واجب است کہ مدام خود را بدین صفت ملائکہ

گروه باشد که من لطیف هستم با کثیف و کم و زنده و عالم و قلم و عالم و نباتات و غیره قلم و
بقالب و الا که به زوال و انتقال نیست و در حرکت و سکون و من خود همیشه برقرار هستم و در
بر کس نیست اعتماد است و در امید و اراققه و قیام نیست و خیر است و انتهای از دورم و از هر عیب و نقصان
و مشرق و از سوائے الله محروم و از کسی نیست آینه و از کسی نیست اختلاف دارم من در آسمان و زمین از هر
ذات موجود هستم و بجز من کسی موجود نیست و من هم عابد و هم معبود و مقصود و حکم هستم هر کس که
مدامت این فکر کند به تحقیق و وصل به مطلوب شود و از هر دو جهان آزاد و گروید فکر دیگر تصور کند
که من در پائے علم معرفت هستم. بجز قار و پیداکن آرام. و در آن پیش و راحت خزن سرور بهجت ام
بنفسه اللوح و اجسام الزمین اند و از من خسر روح نموده اند. و موهبا و جباب با از من است بر آینه
و در من معدوم است شوند. هر گاه که موجد من است شوم تمام عالم نظر هرے شود و بعد از فنا می شود و بعد از
وجود و عدم تغیر نیست و از وجود و زیاده شوم و از عدم کم می گردم و الا که کما کما
دارم الحاصل مقصود از تمام ذکر و فکر همین است که توجه الی الله باشد و هستی انسانی فانی شده
مرتبه بقائے با الله حاصل گردد و چنانکه گفته اند سه

و مباحث اصلاطال ایلست و پس رد و رو لم شومل اعیت و پس
و این وقت عکس آن وقت نصیب می شود که طالع و سوسه با سوسی الله نفی کند و در
و لحظه از یاد او تعلق بیل شد از غافل ماند چنانکه فرموده اند

قطعه

سر رشته دولت ای برادر بکف آید این عمر گرانی بر خسارت میگذارد
دالم همه جا همه کس در همه کاد میداد نهفت چشم دل جانب یار

تتمت